



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۲۵

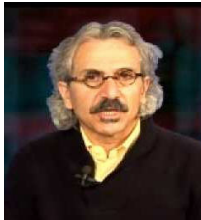
برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

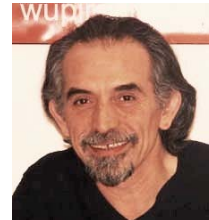
Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۹ اکتبر ۲۰۱۱ - ۲۷ مهر ۱۳۹۰



در حاشیه "توطئه تروریستی رژیم اسلامی" در آمریکا

هیات داور حزب پاسخ میدهد:



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

جنبش ضد کاپیتالیستی؛ ایران در صف انفجار اجتماعی



از اشغال وال استریت تا جنبش جهانی ۹۹٪

هیات داور حزب پاسخ میدهد:

۱۵ اکتبر یک روز تاریخی در اعتراض جهانی علیه سرمایه داری



اعتصاب پتروشیمی

جمع بندی و چشم انداز

هیات داور حزب پاسخ میدهد:



تغییراتی که به وقوع میپیوندد!

کاپیتالیسم مجبور به عقب نشینی است!

صفحه ۱۳

پدرام نو اندیش



اپوزیسیون کاذب

کوروش سمیعی

در صفحات دیگر: ۱۵ اکتبر اعتراض علیه سرمایه داری، کارگران مسکن کرج، کارگران تولیدی پوشینه، اعتراض به جمهوری اسلامی در کانادا و استکهلم، و ...

باز هم در باره تاکتیک های کارگری

پاسخی به علیرضا بیانی

سیاوش دانشور

آیا ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی از بحران کنونی جهان سرمایه داری جان سالم بدر خواهد برد؟ آیا نوبت ایران میرسد؟ آیا جمهوری اسلامی مستقل از جار و جنجالهای جناحی و رقابت و جدال فرقه های اسلامی میتواند بالانس خود را در این دنیای متحول حفظ کند؟ آیا عروج مجدد جنبش توده ای علیه کل اوضاع موجود در ایران امکان دارد؟

کسانی که درکی ناسیونالیستی از سیاست و فرهنگ و اقتصاد و مناسبات طبقاتی دارند، عمدتاً به این نوع سوالات یا پاسخ منفی میدهند و یا با تردید به آن مینگردند. بورژوازی که برای کسب سود مرز نمیشناسد، همواره برای حفظ بازار داخلی بعنوان حیاط خلوتی برای استثمار طبقاتی و گرفتن سهم بیشتری از سود سرمایه، در شیپور ناهنجار ناسیونالیسم می دمد. بورژوازی، چه حکومتی و چه اپوزیسیونی، منافع اقتصادی طبقه خود را "منافع ملی" جار میزند، تاریخ آدمکشی و سیر جنگ قدرت و دست بدست شدن میان بخشهای مختلف طبقه حاکم را "تاریخ جامعه" نام میگذارد، فرهنگ و ایندولوژی حاکم و مسلط را "فرهنگ ملی" و "هویت ملی" نام میگذارد، قانون حاکم را که چیزی جز انعکاس اراده طبقه حاکم در قلمرو حقوق و حق مالکیت نیست، "قانون جامعه و میثاق ملی" نام میگذارد. هر جا هم که این خزعبلات در مقابل اعتراض و انتقاد اجتماعی تاب مقاومت ندارند، ارتش و نیروی سرکوب و دادگاهها و زندان حرف اول را میزنند. طیف اپوزیسیونی چپ ناسیونالیست نیز با آویزان شدن به مختصات فرهنگی، علقه های قدیمی، سنت ها، اخلاقیات عهد عتیقی، و رسوبات استبداد و اختناق سیاسی تحت عنوان "تحلیل مشخص از شرایط مشخص"، همان صفحه ۲

جنبش ضد کاپیتالیستی؛ ایران در صف انفجار اجتماعی ...

سیستم نگرشی طبقه حاکم را با کمی تفاوت تکرار میکند. برخی از سر مخالفت با امپریالیسم و ارتجاع بزرگتر زیر عبای استبداد کوچک و "وطنی" میخزند. حتی آنهایی که ناسیونالیسم و تنبیین ناسیونالیستی ظاهرا جای زیادی در تنبیین و نگرش سیاسی شان ایفا نمیکنند، ارزیابی شان "ناخودآگاه" ملهم از تلقیات ناسیونالیستی رایج در مورد روند سیاسی در ایران در متن دنیای متحول و بحران زده امروز است.

این واقعیت که هنوز جهان سرمایه داری تحت حاکمیت دولتها و بر اساس تئوری "دولت - ملت" کار میکند و در هر گوشه این کره خاکی مثنی مفتخور و آدمکش سگ پاسبان منافع سرمایه اند، در این حقیقت بنیادی که دنیای امروز دنیای سرمایه داری است و قوانین حاکم بر آن در اقتصاد و سیاست و فرهنگ و مناسبات اجتماعی بناچار از چهارچوبهای جهانی تر و منطقه ای تر و فراکشوری تاثیر میپذیرد را نمیتوان ندید و در محاسبات وارد نکرد. امروز حتی آخوند دایناسورهای حکومتی میدانند که برای جا خالی دادن از مخاطرات سیاسی و اقتصادی که حکومت را تهدید میکند و برای بقای نظام منحوس اسلامی، باید در شکافهای جهانی بازی کنند و برای هر دوره تهدید راه حلهای مناسب را پیش رو بگذارند. آن واقعیتی که از فرانسه و اسپانیا تا ایتالیا و یونان را درنوردید و امواج آن به خاورمیانه و شمال آفریقا رسید، و مانند انفجار ثانوی موج را به کشورهای اروپا و آمریکا برگرداند و نهایتا به پدیده ای جهانی با ابعاد غیر قابل پیش بینی تبدیل شد، تا همینجا مهر بطلانی به هر نوع تئوری و تنبیین ناسیونالیستی و تقلیل گرایانه در باره تحلیل اوضاع جهان و بحران اقتصادی و پیامدهای آن کوبیده است. به همین اعتبار هیچ

کشوری، با تاکید دو خطی، هیچ کشوری در دنیای امروز، مستقل از اینکه تا چه اندازه از موج تلاطمات سیاسی و اقتصادی جهانی تاثیر میپذیرد، نمیتواند در قبال شرایط نوین جهانی و توقعاتی که به صحنه آمده است بگوید "انشالله گربه است" و در گوش گاو بخوابد. به طریق اولی ایران بعنوان یک کشور مهم منطقه خاورمیانه و یک بازیگر جدال تروریستی جهانی، بعنوان کشوری که نفرت مردم از آن بی حد و حصر است، کانون مهمترین تحولات خواهد بود. این تحولات هم میتواند ویرانگر و میلیتاریستی باشد و هم میتواند با اتکا به تجارب تاکنونی دنیای امروز علیه نظام کاپیتالیستی سطح نوینی از تحریک انقلابی را به صحنه آورد.

وقتی کشتی اقتصاد آمریکا به گل نشست و اتکا به میلیتاریسم و عربده کشی راست افراطی نتوانست روند افول اقتصاد آمریکا را در قلمرو جهانی بعنوان یک ابر قدرت جبران کند، امواج بحران اقتصادی و روندهای پایه ای خود را دیکته کرد. از کارشناسان اقتصادی طبقه حاکم و رسانه ها تا نیروهای اپوزیسیون و چپها عمدتا، حال با هر اختلافی، بر طبل تو خالی "بحران مالی" و "بحران نئولیبرالیسم" کوبیدند. معنی ایجابی این ترزا چیزی جز این نبود که این بحران سرمایه داری نیست. ناگهان بوش میلیتاریست و اوبامای سفیر "تغییر" در پروژه نجات بانکها و بنگاههای سرمایه داری متحد شدند! از مونارشویست و جمهورپخواه تا سوسیال دمکرات و سوسیالیست طبقه حاکم نسخه شان نجات سرمایه داری شد. تهاجم به جیب خالی مردم، به

حقوق ناچیز کارگر، به بهداشت و درمان و آموزش لگد مال شده، راهی برای "نجات" مولتی میلیاردهائی شد که سودشان افتاده بود و خط مشی اقتصادی هار بازار آزادی شان کل سیستم اقتصادی - اجتماعی را دچار بحرانی لاینحل کرده بود. وقتی مردم تونس قیام کردند و امواج قیام و خیزش انقلابی کشورهای منطقه را درنوردید، کمی عقب نشستند و "بهار عربی" را نوید دادند تا شاید بتوانند واکنش به بحران سرمایه داری را قرنطینه "ملی" کنند! وقتی همه متوجه شدند که دیکتاتورهای سرمایه در این بخش جهان رفتنی اند و امواج به اسرائیل و عراق نور چشمی و اخیرا ترکیه رسید، دیگر همه تئوریهای پیش گفته و صدها من مقاله و سخنرانی درست مانند سرمایه های بازار بورس دود شدند و هوا رفتند! وقتی التحریر جهانی شد و در مهد دمکراسیهای غربی پارلمان و قانون و دولت مورد تهاجم و اعتراض قرار گرفت حضرات کمی بیدار شدند، ژست های دمکراسی و لیبرالیسم و حقوق بشری را تا اطلاع ثانوی در انباری گذاشتند و بجای آن قوانین ویژه و سرکوب و خشونت علیه گرسنگان را به دستور روز تبدیل کردند. وقتی از دست بردن به ابزار میلیتاریسم تا سیاست اعمال مجازات جمعی کارگران و محرومان نتیجه نداد و در فاصله یکسال و نیم سرمایه داری علیرغم تمام تمهیدات اقتصادی و نفی هر سوبسید اجتماعی اکثریت و دادن سوبسید به اقلیت مولتی میلیاردر، بحران تعمیق شد و فواصل روزهای سیاه اقتصاد جهانی نزدیک و نزدیک تر شد، سران بورژوازی ناچار شدند بگویند که "اقتصاد جهانی در انتظار یک سقوط وحشتناک است!" صبح بخیر خانمها و آقایان! اینها هنوز از نتایج سحر است!

و امروز به ۱۵ اکتبر رسیدیم. جهان زیر پای محرومان میلرزد. اعاده جامعه، اگرچه به زبان هنوز الکن و با هر نوع محدودیتی، آغاز شده است. اگر دیروز سرمایه داری با بحران اقتصادی و بحران بی اعتباری روبرو بود، امروز با بحران بقا روبرو است. طولی نکشید که شعارهای جنبش ضد

کاپیتالیستی و روشهای مبارزه توده ای چهارچوبهای دوران جدید را ترسیم کردند. تمام آنچه زمانی "اتوپی" و "ارمانشهر" و "تمام شده" تلقی میشد، در ابعادی باور نکردنی به صحنه بازگشته است. سونامی جنبش ضد کاپیتالیستی جهان را درمینوردد و بتدریج خود را از خرافات ناسیونالیستی و مذهبی و اصل اصالت دولت و قانون می تکاند. رادیکالیسم اجتماعی بار دیگر خود را به بستر اصلی سیاست تحمیل میکند و دمکراسی در پیشرفته ترین پایگاههای خود به ارتجاعی صرف تبدیل میشود. این جنبش هنوز محدودیتهای اساسی زیادی دارد، شرایط در هر کشوری به تناسب موقعیت سرمایه داری و چهارچوبهای حکومتی یکسان نیست، نیروهای که به صحنه آمده اند و تلاش دارند به چهارچوبهای اعتراضی قالب بزنند همان تمایلاتی را نمایندگی نمیکنند که امواج میلیونی را علیه وضع موجود به خیابانها کشیده است. کشمکش طبقاتی در ابعاد گسترده آغاز شده است که فعلا چشم اندازی کوتاه مدت و حتی میانمدت برای پایان آن نیست. آینده این کشمکش در گرو پراتیک انقلابی انسانهای پیشماری است که سهم شان و آینده شان را از دنیای کنونی طلب میکنند.

ایران تافته جدا بافته نیست. کسانی که فکر کند ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کاری به کار دنیای پیرامونشان ندارند، یا از آن تاثیر نمیپذیرد و یا "سبز" میماند، تنها دارد سر خودش و مردم کلاه میگذارد. کسانی که فکر میکنند در این اوضاع میتوان برای ایران نسخه "اصلاحات" و "انتخابات آزاد" و "تمرین دمکراسی" و ترهاتی از این قبیل پیچید، دارند آب در هاون میگویند. شانس برای نجات ارتجاع اسلامی و ممانعت از خیزش انقلابی کارگران و مردم محروم ندارند و علی الابد گروه فشار ارتجاع سرمایه داری خواهند ماند. این بورژوازی "وطنی" کفگیرش به ته دیگ خورده است. آوار بن بست و بی اعتباری

جنبش ضد کاپیتالیستی؛

ایران در صف انفجار اجتماعی ...

در باره مسئله ترور سفیر عربستان و دور جدید جدال تروریستها

هفته پیش، دنیا بار دیگر شاهد تشدید بحران دو قطب تروریستی بود. مقامات دولتی آمریکا اعلام کردند که رژیم اسلامی در صدد سو قصد به جان سفیر عربستان سعودی در آمریکا بوده است. یکی از مضمونین این اقدام تروریستی که دارای پاسپورت ایرانی است توسط پلیس آمریکا بازداشت شده است. هیات حاکمه آمریکا این بحران را با تهدید رژیم اسلامی و درخواست از متحدین خود برای شرکت در «تنبیه» تشدید کرد. اکنون رسانه های بین المللی از میزان و چگونگی مجازات سخن می گویند. تهدید تروریستی و توسل به عملیات تروریستی از سلاح های قدیمی و شناخته شده هر دو قطب تروریستی است. رژیم اسلامی اکنون بیش از سی سال است که با توسل به ترور و کشتار بقای خود را حفظ کرده است. همچنین توسل به قلداری، ارباب، ترور، جنگ و میلیتاریسم تنها سلاح هیات حاکمه آمریکا برای حفظ موقعیت ارباب منشاخه خویش است.

این نزاع آشنا و قدیمی است. دنیا مشابه چنین سناریوهایی را بارها و بارها مشاهده کرده است. مهم نیست که نقطه آغاز بحران تروریستی چیست، مسأله بر سر آنست که قربانیان این نزاع تروریستی همواره انسان های بیگناه و مردمی هستند که نفعی در جدال تروریستها ندارند. اهداف ارتجاعی هر دو قطب تروریستی چنین نزاع هایی را ایجاب می کند. طی ده سال اخیر میلیون ها نفر قربانی اهداف ارتجاعی و روش های تروریستی این دو قطب شده اند. لذا جریانات انسان دوست، مخالفین هر دو قطب تروریستی و طالبین نجات دنیا از شر این دو قطب ضروری است که با هشیاری و بصیرت هر چه بیشتری تهدیدات فی مابین و نزاع این دو قطب را تحت نظر داشته باشند. باید در مقابل هر نوع تحریم اقتصادی و تهدید به جنگ قاطعانه ایستاد. قربانیان تحریم اقتصادی نه رژیم جنایتکار اسلامی، بلکه کارگران و مردم محروم ایران خواهند بود. تاریخ معاصر نمونه های دردناک متعددی از کاربست این سلاح کشتار جمعی دارد. حمله نظامی به ایران نیز جامعه را از هم خواهد پاشید و از مردم عادی، کارگر و زحمتکش قربانی می گیرد. بعلاوه، در صورتیکه خطر اقدام نظامی جدی شود، یک تراژدی انسانی و محیط زیستی عظیمی بدنبال خواهد داشت.

مردم ایران در صدد و تلاش سرنگون کردن رژیم ترور و کشتار اسلامی هستند. تنها راه مقابله با جنایات و ترور رژیم اسلامی سرنگونی انقلابی آن توسط مردم ایران است. باید قاطعانه در این راه کوشید. مقابله با هر دو قطب تروریسم، اسلامی و دولتی، کار بشریت آزادیخواه و متمدن است که در ماه های اخیر گوشه هایی از قدرت بیکران انقلابی خود را در منطقه به نمایش گذاشته است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

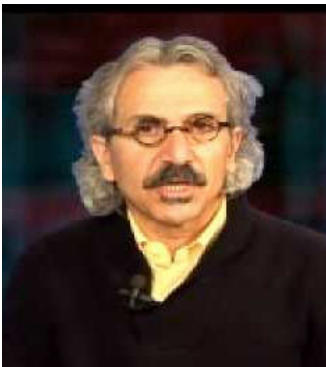
۲۳ مهر ۱۳۹۰ - ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱

سلیمان و تنطای دیگری هستند. همانها که پایه اجتماعی ارتجاع سرمایه داری در ایران بوده و خواهند بود. اما طبقه کارگر، اکثریت مردم محروم، بیشتر زنان که حتی هویت انسانی و حرمت شان سلب شده، اکثریت نسل جوانی که در این حکومت آینده ای برای خود نمی بیند، امروز بالقوه خواهان تحول انقلابی است.

مضاف بر اینها حکومت اسلامی به نفس نفس افتاده است. بحران همه جانبه و قدیمی حکومت به مراحل خرد کننده رسیده است. بحرانهای جهانی و منطقه ای موقعیت حکومت را وخیم تر از هر زمانی کرده است. اقتصاد ایران ورشکسته و در حال فروپاشی است. فساد و جنایت تمام جوارح حکومت را در بر گرفته است. نامشروع بودن حکومت به امری روشن و یک فرض تبدیل شده است. فقر و فلاکت و تن فروشی و اعتیاد و جنایت جامعه را در آستانه انهدام قرار داده است. اختناق و کشتار و اعدام و سرکوب نتوانسته هیچ مانعی در پروسه فروپاشی و خواست سرنگونی حکومت اسلامی ایجاد کند. جناح های حکومتی به جایی رسیده اند که دیگر بیش از هر زمانی هذیان میگویند و در مقابل جامعه ای ناراضی و جان به لب رسیده به بن بست رسیده اند. آیا جنگ میتواند به داد حکومت برسد؟ وقوع هر جنگ احتمالی که هدفی فراتر از ایران و جمهوری اسلامی را دنبال خواهد کرد، بطور موقت میتواند صحنه را عوض کند اما به بقای جمهوری اسلامی برای یکدور قابل پیش بینی منجر نخواهد شد. در ایران برآمد جنبش عظیم توده ای و انقلابی برای نفی اوضاع موجود، با سطح بسیار بالاتری از رادیکالیسم تجربه شده در کشورهای منطقه عینی ترین و ممکن ترین احتمال سیاسی است. جنبش ضد کاپیتالیستی در ایران به سرعت به مصاف جمهوری اسلامی خواهد رفت. این جنبش یک پای کشمکش برسر آینده سیاسی جامعه ایران است. ایران در صف انفجار اجتماعی است.*

سرمایه داری روی سر این اپوزیسیون هم ریخته است. نمیتواند آشکارا در مقابل اعتراض توده ای به سرمایه در سطح جهان بایستد، همه تئوریهای یک من یک غاز پست مدرنیستی تا شبه دمکراتیک و اسلامی و ناسیونالیستی و مخملی اش پوچ و باطل شده اند. سنگر اساسی این قطب بورژوازی ایران آنتی کمونیسم است. این آنتی کمونیسم حتی در روزهایی که در ساریوو شعار "زنده باد کمونیسم" سر میدهند و در قلب اروپای دمکرات "زنده باد سوسیالیسم" رخ زیبایش را نشان میدهد، از تک و تا نیافتاده است. سرنوشت این قطب یا به سعه صدر خامنه ای و پروژ "فقهت مشروطه" گره خورده است و یا به ماشین نظامی آمریکا. راه سومی به رویشان باز نیست.

مردم ایران اینروزها علیرغم دست و پا زدن در باتلاق فقر و فلاکت و نکبت اسلامی، با علاقه رویدادهای جهان را دنبال میکنند. در محافل رفتار سمبولیک حمل تابوت خامنه ای و بشار اسد در سوریه بحث میشود. انتظار سقوط بشار اسد شاید بیشتر از سرنوشت اوضاع در مصر مورد علاقه مردم در ایران است. جوانان با دیدن صحنه های پر شور در کشورهای جهان توقع شان دهها مرتبه بالاتر رفته است. امیدشان به آینده بیشتر شده و الگوهای مبارزاتی برایشان روشن تر از پیش شده است. اپوزیسیون ورشکسته بورژوازی ایران، اسلامیون مغضوب شده بجای خود، در چشم این مردم با توجه به رویدادهای جهانی سکه پول شده است. تنها افشاری که دست شان به دهن شان میرسد و در بودن حکومتهایی از نوع دیکتاتورهای اسلامی برای پارو کردن پول ذینفع اند، در انتظار "معجزه" و یا تهاجم نظامی به ایران و سر کار آوردن عمر



در حاشیه "توطئه تروریستی رژیم اسلامی" در آمریکا

هیات دائر حزب پاسخ میدهد:

حتی میتواند یک اقدام استراتژیک از جانب رژیم اسلامی محسوب شود. در این زمینه اخباری که سفیر سابق رژیم اسلامی در مکزیک به آن اشاره کرده است، حائز اهمیت است. از قرار طرح همکاری و معامله نیروهای سپاه پاسداران با باندهای مواد مخدر مدتهاست که در رسانه های مکزیک مطرح شده است.

از طرف دیگر نباید انتظار داشت که حکومتها، حتی حکومتی مانند رژیم اسلامی، اذعان کند که در طرح چنین توطئه تروریستی نقش و دخالت داشته است. مسلماً حکومت اسلامی نگران پی آمدهای سیاسی و اقتصادی چنین رویدادی است. مستقل از صحت و سقم این رویداد و نقش و دخالت رژیم اسلامی، پی آمدهای آن میتواند عرصه را بر رژیم اسلامی تنگ تر و فضای مناسبات بین المللی را علیه آن تیره تر کند.

یک دنیای بهتر: چرا اطلاعاتی حزب در مورد صحت و سقم این توطئه ابراز نظر نکرده است؟

علی جوادی: حزب اتحاد کمونیسم کارگری نه ابزار تشخیص صد در صد آن را دارد و نه موظف به انجام چنین کاری است. ما نه مهر تایید بر ادعاهای آمریکا میگذاریم و نه ادعاهای رژیم اسلامی را ذره ای باور داریم. هر دو طرف این جدال تروریستی سابقه طولانی و پرونده طولانی در توطئه، جعل و تحریف افکار عمومی دارند. ما این نیروهای جنایتکار را میشناسیم. از

علی جوادی: سنگ بنای رژیم اسلامی را با توطئه و ترور مخالفین اش گذاشته اند. نه تنها چنین طرحهایی یک اقدام محتمل در چهارچوب اقدامات رژیم اسلامی است بلکه دلایل متعددی میتواند توجیه گر طرح و پیشبرد چنین اقدامی در شرایط کنونی باشد. واقعیت این است که کل جنبش اسلامی و رژیم اسلامی در دو سال اخیر تحت شدیدترین فشارهای داخلی و منطقه ای قرار داشته است. خیزش توده های مردم در سال ۸۸ و حمایت بین المللی بشریت متمدن از این اعتراضات، عرصه را بر رژیم اسلامی تنگ تر کرده است. بعلاوه جنبش های سرنگونی طلبانه در منطقه و سقوط رژیمهای استبدادی و موقعیت خطیر متحدین اصلی رژیم اسلامی، منجر به ایجاد وضعیت نابسامانی برای رژیم اسلامی در شرایط کنونی شده است. از اینرو روی آوری به اقداماتی از این جنس میتواند تلاشی برای ضرب شست نشان دادن به نیروی اصلی قطب دیگر جنگ تروریستها باشد. تبلیغات اخیر سران رژیم اسلامی مبنی بر اینکه میتوانند در هر گوشه ای دست به عملیات انتقامجویانه بزنند، را میتوان در این راستا ارزیابی کرد.

بکار گیری باندهای مسلح مواد مخدر در مکزیک الزاماً یک "دیوانگی" در سیستم رژیم اسلامی در پیشبرد اهدافش نیست. در این زمینه به چند نکته باید اشاره کرد. نیروهای عملیات تروریستی رژیم اسلامی به شدت تحلیل رفته اند. قدرت مانور محدود شده است. از طرف دیگر باندهای مواد مخدر مکزیک که عملاً کنترل بخشهای معینی از مکزیک را از دست دولت خارج کرده اند، میتوانند یک نیروی اجرایی برای پیشبرد طرحهای انتقامجویانه در بیخ گوش آمریکا برای رژیم اسلامی باشند. این مانور

این اقدام میتواند تماماً ساختگی باشد. میتواند تلاشی برای دامن زدن به یک دور جدید از مانور سیاسی - نظامی در مقابله با رژیم اسلامی باشد. در عین حال میتواند بیان واقعیت و یا گوشه ای از واقعیت باشد.

از طرف دیگر، هیات حاکمه آمریکا مدت طولانی است که شاهد سقوط اقتصادی و سیاسی موقعیت خویش در جهان است. روندی که با سقوط بلوک شرق تشدید شد. در عوض آمریکا در هر دوره با مانور و نمایش نظامی و ماجراجویی کوشیده است که این روند را کنترل و تحت تاثیر قرار دهد. این اقدام نیز میتواند در چنین چهارچوبی معنا دهد.

در عین حال این ادعاها میتوانند بیان واقعیتی باشند. اگر این شق از مساله را فرض بگیریم، سؤالات متعددی در این زمینه مطرح اند و مسائل متعددی در این زمینه کماکان نا روشن اند. بطور خلاصه پرونده آمریکا در جعل و تحریف و توطئه گری علامت سؤوالهای متعددی در برابر این ادعاها قرار میدهند.

یک دنیای بهتر: رژیم اسلامی هر گونه دخالت در این توطئه را قویاً انکار کرده است؟ آیا نگران پی آمدهای اقتصادی و سیاسی چنین رویدادی هستند؟ عر و تیزهای خامنه ای مبنی بر اینکه سپاه پاسداران در هر نقطه جهان میتوانند دست به عملیات بزند را چگونه باید در این رابطه ارزیابی کرد؟ آیا در دستور قرار دادن چنین سیاسی حتی برای رژیم اسلامی یک "دیوانگی" نیست؟

یک دنیای بهتر: دولت آمریکا ادعا میکند که یک توطئه تروریستی رژیم اسلامی در آمریکا را که هدفش ترور سفیر عربستان سعودی بوده است، کشف و خنثی کرده است. یک عامل این توطئه از قرار به ایران فرار کرده است و دیگری دستگیر و اطلاعات گسترده ای در اختیار سازمان اف بی آی قرار است. چقدر این ادعا واقعی است؟ چقدر بهانه برای انحراف افکار عمومی است؟ چقدر تبلیغات برای دامن زدن به یک دور مانور سیاسی - نظامی در قبال رژیم اسلامی است؟

علی جوادی: تمام این شقوق کاملاً محتمل هستند. سابقه دولت آمریکا در طرح چنین "اتهاماتی" بمنظور پیشبرد اهداف سیاسی خود چندان قابل دفاع نیست. آیا فراموش کرده ایم که کالین پاول وزیر خارجه آمریکا به همراه رئیس سازمان سیا در فردای فاجعه خونین ۱۱ سپتامبر بتری کوچکی که ادعا میشد حاوی انتراکس است را در نشست شورای امنیت سازمان ملل در دست داشت و ادعا میکرد رژیم صدام حسین مشغول تولید سلاحهای شیمیایی گشتار دسته جمعی است. بعدها خودشان ناچار شدند اذعان کنند که تمام این اقدامات، "نمایشی" برای تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و دریافت مهر تایید حمله نظامی به عراق بود. و مسلماً این تنها اقدام در تاریخ توطئه ها و زمینه سازیهای دولت آمریکا برای انحراف افکار عمومی در جهت پیشبرد اهداف ارتجاعی شان نیست. رجوع مختصری به تاریخ جدالها و کشمکشهای معاصر نشاندهنده تبحر بالای این نیرو در جعل اخبار و توطئه برای تهییج و تحریک افکار عمومی است. از این رو تمام احتمالاتی را که بر شمردید کاملاً محتمل اند.

عواقب و پی آمدهای چنین سیاستهای ضد انسانی کاملا روشن اند. قربانیان تحریم اقتصادی مردم بیگناه و قربانیان رژیم اسلامی اند. هرگونه عملیات نظامی و جنگ طلبانه میتواند زندگی نسلی از مردم را به تباهی مطلق بکشاند. کارنامه تحریمهای اقتصادی در عراق روشن است. ماهانه چند هزار کودک و سالمند جان خود را از دست دادند. جنگ و عملیات نظامی عواقب بشدت وخیم تری خواهد داشت.

سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری در قبال عملیات نظامی، جنگ، و تحریم اقتصادی کاملا روشن است. ما هرگونه عملیات نظامی، هرگونه اقدام تروریستی، و تحریم اقتصادی را محکوم میکنیم. ما جریانات ضد اجتماعی را که رسیدن به اهدافشان را از مجرای عملیات نظامی و تحریم اقتصادی دنبال میکنند، قاطعانه افشاء و نقد میکنیم.*

کارگران شرکت تولیدی کفش پوش

هم اخراج، هم دستمزدهای معوق!

بنا به خبر دریافتی، در طی هفته گذشته ۸ نفر از کارگران شرکت تولیدی کفش پوش با سوابق کاری از یک تا پنج سال بنا به دستور "طالبی" مالک و مدیر شرکت از کار اخراج شده اند. اخراج این کارگران در حالیست که هنوز قراردادهای یکساله کارگران به اتمام نرسیده و علاوه بر این کارگران اخراجی هنوز دستمزدهای معوق شده مرداد و شهریور ماه را نیز دریافت نکرده اند. طالبی سرمایه دار نو کیسه در برابر کارگران معترض اخراجی که خواهان بازگشت به کار و دریافت فوری دستمزدهایشان هستند، حاضر شده و خطاب به کارگران گفته است: بنفع شماست که مسئله را هر چه زودتر تماش کنید. تحت هیچ شرایطی به سر کارتان بر نخواهید گشت، قراردادهای یکساله و این حرفهای گنده تر از دهانتان را هم بهتر است فراموش کنید. من سابقه کاری هیچیک از شماها را برای ادارات کار و بیمه نفرستاده ام. شماها در هیچ کجا مدرکی علیه من ندارید. همه جا قانون با من است، به هر کجا هم که دلتان میخواهد بروید و شکایت کنید. بدانید با یک تلفن من همه چیز حل میشود!!

یکی از کارگران اخراجی میگفت: در این مملکت با این حکومت وحشی و قاتل و دزد اسلامی با همه قوانین ضد کارگریش واقعا دست انسان از همه جا کوتاه شده و به جایی بند نیست. چند سال برای این طالبی بی وجدان در فضای بسیار آلوده ناشی از چسب و لاستیک و مواد شیمیایی و... جان کنده ایم. آنها که مثل من سابقه شان بیشتر است بر اثر استنشاق انواع مواد آلوده شیمیایی به بیماریهای تنفسی مبتلا شده اند. از شب تا صبح از شدت سرفه و ناراحتی ریه و تنفس خواب راحتی نداریم. پولی برای معالجه و درمان هم نداریم. از کار هم اخراج و بیکار و سرگردان شدیم. دستمزدهای ۲ ماه گذشته مان را هم نمیدهند، زن و بچه و خانواده هایمان واقعا لنگ مانده اند. آنوقت این طالبی بی شرف شکمش را که از فرط بیکاری و سگ خوری در حال ترکیدن است جلو داده و میگوید به هر کجا میخواهید بروید و شکایت کنید، دستتان به جایی بند نیست! البته این یارو بیراه نمیگوید. ما کارگران با این حکومت، با این قوانین و با این سیستم کثیف که برای اسارتمان به پا داشته اند دستمان به جایی بند نیست. در اینجا دست ما به جایی بند نیست و در آنجای دیگر که امیر حسین آریا و خاوری دزد فراری و احمدی نژاد قاتل و باندتهای حکومتی سه هزار میلیارد تومان را بالا کشیده اند دست قانون به جایی بند نیست!؟

شرکت تولیدی کفش پوش واقع در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص کرج با بیش از ۱۰ نفر کارگر که فعلا ۸ نفر از آنها از کار اخراج شده که قرار است کارفرما کارگران جدیدی را با دستمزدهای کمتر و تحت شرایط کاری بدتری استخدام نماید و ساعت کاری از ۸ صبح تا ۴ عصر و از ۴ عصر تا شب و کار در ایام تعطیل تولید و توزیع کننده انواع زیره کفش میباشد.* مهر ۱۳۹۰ - ۱۷ اکتبر ۲۰۱۱

در حاشیه "توطئه تروریستی رژیم اسلامی" در آمریکا ...

این رو اطلاعیه حزب خود را مشغول بررسی ادعاهای طرفین این جدال نمیکند.

ما یک نیروی سیاسی کمونیستیم. به پی آمدهای سیاسی رویدادها می پردازیم. نقش این رویدادها را در سیر تحولات مورد ارزیابی قرار میدهم. طرفین این جدال پرونده قطوری از ادعا و اتهام علیه یکدیگر دارند. ما هم ادعای خود را علیه طرفین این جدال داریم. ما خواهان سرنگونی رژیم اسلامی و محاکمه کلیه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم در ایران هستیم. ما خواهان در هم شکستن سیاست ارباب و قلدری و میلیتاریسم آمریکا و متحدینش هستیم. ما در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی هیچگونه همسویی با طرف دیگر جدال تروریستها نداریم.

شاید گفته شود که الزاما هدف از عملیات نظامی ورود به یک جنگ تمام عیار نیست. عملیات نظامی علیه تاسیسات هسته ای و مراکز نظامی و پدافند رژیم اسلامی شاید مد نظر باشند. در پاسخ باید گفت که تصور اینکه انجام عملیات نظامی از این دست منجر به یک جنگ تمام عیار در کوتاه مدت نشود، بسادگی ممکن نیست. واقعیت این است که هرگونه اقدامی از این نوع سرعت به یک جنگ تمام عیار تبدیل خواهد شد. جنگی که شعله هایش میتواند بخشهای استراتژیک خاورمیانه را حداقل در بر بگیرد. شرایط برای پیشبرد چنین طرحی در حال حاضر برای آمریکا و یا اسرائیل فراهم نیست.

یک دنیای بهتر: پی آمدهای سیاسی و اقتصادی این رویداد کدامها هستند؟ دولت آمریکا اعلام کرده است که تمام گزینه ها را بررسی خواهد کرد؟ آیا عملیات و یا اقدام نظامی در دستور قرار خواهد گرفت؟ عواقب چنین اقداماتی کدامها هستند؟ سیاست حزب اتحاد کمونیسم کارگری در قبال این رویدادها و سیاستها کدام است؟

علی جوادی: دولت آمریکا اعلام کرده است که تمام گزینه ها را بررسی خواهد کرد. از قرار محافل حاکم در اسرائیل هم در حال مرور نقشه های حمله خود هستند، و منتظرند تا چراغ سبز را دریافت کنند. اما معمولا بین آنچه طرح میشود و آنچه در عمل در دستور قرار میگیرد فاصله معینی وجود دارد.

بنظر من آمریکا در شرایط فعلی قادر به پیشبرد عملیات نظامی



چند روز سازماندهی وسیع برای اشغال مراکز مالی در دنیا شدت گرفت. عده ای از شهرهای مختلف اروپا بسوی بروکسل مرکز اتحادیه اروپا راهپیمایی کردند. پلیس بروکسل ابتدا کوشید که به بهانه واهی عدم وجود آب کافی مانع این تجمع شود، اما دولت های سرمایه سریعاً متوجه شدند که این سیاست بضررشان خواهد بود. و باین ترتیب بود که تاریخ ساخته شد.

یک دنیای بهتر: ارزیابی شما از اعتراضات ۱۵ اکتبر و چشم انداز گسترش آن چیست؟

آذر ماجدی: این یک روز تاریخی در جنبش اعتراضی مردم برای عدالت اجتماعی است. تاکنون سابقه نداشته است که یک مبارزه جهانی و گسترده علیه سرمایه داری و با شعارهای یکسان در نزدیک به هزار شهر در جهان شکل بگیرد. جهانی شدن سرمایه داری، عمق و گستردگی بحران و تهدید به فقر و گرسنگی اکثریت مردم دنیا و وجود اینترنت و سایت های اجتماعی این امر را ممکن کرده است. البته در سال ۲۰۰۳ حدود ده میلیون نفر در جهان علیه حمله به عراق و جنگ به اعتراض برخاستند. اما ویژگی این بار در این است که مردم روشن سراغ مسبب تمام مشقات و علت العلل مصائب شان رفته اند. راست و چپ این جنبش را جنبش ضد کاپیتالیستی می نامد.

این بیانگر آنست که تمام تلاش های بورژوازی برای اینکه بحران را

از اشغال وال استریت تا جنبش جهانی ۹۹٪

هیت دائر حزب پاسخ میدهد:

جنبش اعتراضی اروپا علیه سرمایه داری ایجاد کرد. خیزش مردم در این بخش از جهان مومنتوم جدیدی به جنبش اعتراضی در کشورهای غربی داد. «التحریر» به سمبل جنبش اعتراضی نوین بدل شد. ابتدا در اسپانیا مردم با الهام از این جنبش و با اعلام پیگیری الگوی التحریر میدانهای شهر را به اشغال درآوردند. اشغال میدان ها تحرکی مهم و انقلابی در جامعه بوجود آورد. این جنبش اعتراضی وحشیانه توسط پلیس سرکوب شد. مردم میدانها را ترک کردند تا در محلات خود جنبش متکی به مجامع عمومی را شکل دهند. در انگلستان که در دو سال اخیر شاهد اعتراضات وسیع جوانان و جنبش دانشجویی بود، شورش گسترده ای شهرهای اصلی را به آتش کشید. کشتن یک مرد سیاه پوست در یک محله محروم لندن جرقه آتش این شورش وسیع بود که در لندن محدود نماند. دولت شمشیر را از رو بست و به سرکوب خشن پلیسی-ایدئولوژیک شورشگران متوسل شد. این سیاست، بخاطر وجود خشم عمیق اکثریت مردم و بی اعتمادی بی سابقه آنها به هیات حاکمه، نتوانست به هدف مورد نظر دست یابد.

دور بعدی این مبارزات در ۱۷ سپتامبر در نیویورک آغاز شد. جنبش اشغال وال استریت به جرقه ای برای اشغال مراکز بانکی و مالی در بیش از ۵۰ شهر آمریکا بدل شد. این جنبش آنچنان وسیع و عمیق شد که اوباما و معاونش جرج بایدن مجبور به اعلام موضع رسمی با لحن همدردی با این جنبش شدند. بایدن اعلام کرد که مردم معتقدند این نظام عادلانه نیست! (باید گفت عجبا به این هوش و بصیرت!) در پی این تحركات در آمریکا بود که از طریق وب سایت های اجتماعی زرمه حرکت جهانی در ۱۵ اکتبر اعلام شد. کسی تصور نمی کرد که این فراخوان با چنین استقبالی روبرو شود. در عرض

ورطه سقوط قرار گرفته است. کارگران و مردم در کشورهای اروپایی اعتراض های متعددی را سازمان دادند. فرانسه یک نمونه برجسته و تاریخی را به نمایش گذاشت. دو سال پیش یک جنبش وسیع میلیونی در فرانسه برای حفظ دستاوردهای سیستم رفاه، برای عدالت اجتماعی به رهبری بخشی از طبقه کارگر شکل گرفت. پس از سالیان دراز، طبقه کارگر در نقش رهبری یک جنبش اجتماعی عرض اندام کرد. این جنبش نتوانست به خواست خود دست یابد. اما نقش مهمی در پیشبرد مبارزه طبقاتی در فرانسه ایفا کرد. متأسفانه طبقه کارگر در فرانسه اسیر ایدئولوژی تریدنیونیستی، رفرمیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی است. فاقد یک افق انقلابی برای تغییر جامعه است. لذا قادر نیست که مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی و نظام سرمایه داری را رهبری کند. این جنبش می توانست در شرایط شکوفایی سرمایه داری به برخی از خواست هایش دست یابد، اما در شرایط بحران، قدرت بسیار وسیعتر و رادیکالیسم انقلابی لازم است تا بتوان بورژوازی را به عقب راند.

در شرایط استیصال و بی افقی و ناامیدی که گریبان جنبش اعتراضی در اروپا را گرفته بود، خیزش عظیم و توده ای در خاورمیانه و شمال آفریقا شرایط را متحول کرد. مبارزات وسیع، قهرمانانه و انقلابی مردم در این کشورها، بخصوص در تونس و مصر که موفق شد راس حکومت های کهنه سرکوب و استبداد را به زیر کشد، نقطه عطفی در

یک دنیای بهتر: زمینه های اجتماعی جنبش اشغال وال استریت و شروع جنبش جهانی اشغال میدانها و مراکز سرمایه داری کدامند؟

آذر ماجدی: بحران جهانی سرمایه داری پایه عینی شکل گیری این جنبش وسیع جهانی است. اکنون نزدیک به چهار سال است که عوارض بحران عمیق سرمایه داری بارز شده است. فقر گسترش یابنده، بیکاری و بیخانمانی میلیون ها نفر، گرسنگی مطلق برای میلیون ها نفر دیگر سرنوشتی است که نظام سرمایه داری برای مردم رقم زده است. سازمان ملل اولین بروز رسمی بحران را با هشدار گسترش گرسنگی در کشورهای باصطلاح کمتر توسعه یافته و اعلام خطر قیام های گرسنگان اعلام کرد. سپس سقوط بانک ها و بازار بورس نشان داد که شرایط بسیار وخیم تر از آنست که دولت های بورژوازی حاضر به اذعان آن هستند. ابتدا بورژوازی کوشید که این بحران را بحران مالی بنامد و صرفاً به این عرصه محدود جلوه گرش کند. ما در همان زمان اعلام کردیم که این بحران دوره ای سرمایه داری است که این بار با عمق و گسترش بیشتر رخ نموده است. این واقعیت سریعاً برای مردم روشن شد که بحران کلیت نظام را دربر گرفته است. در پی دولتی کردن بانک ها و پرداخت قروض آنها، دولت های بورژوازی یکی پس از دیگری سیاست های ریاضت کشی را در کشور تحت حاکمیت خود اعلام و اجرا کردند. تلاش های بورژوازی برای نجات سرمایه داری های ورشکسته با پرداخت قروض هنگفت به دولت های آنها پاسخگو نبود. یونان، پرتغال، ایرلند، ایتالیا یکی پس از دیگری به جرگه سرمایه داری های ورشکسته پیوستند. اسپانیا نیز در

از اشغال وال استریت تا جنبش جهانی ۹۹٪ ...

فقط بحران مالی و نه کل نظام جلوه گر کند دود شده و به هوا رفته است. مردم بحق خشمگین اند. نامی که در اسپانیا برای جنبش انتخاب شده بسیار گویا است: «جنبش مردم خشمگین». مردم بعینه می بینند که چگونه دولت ها و سرمایه داران دستشان در دست هم است و چگونه هوای یکدیگر را دارند. بانک ها یکی پس از دیگری به هزینه کارگر و زحمتکش دولتی شده است. اما این سرمایه داران وقیح حتی در این شرایط هم از گرفتن «مزایای» هنگفت دست بر نمی دارند. سفره کارگر و زحمتکش هر روز خالی تر و خالی تر می شود. میلیون ها نفر سرپناه خود را از دست داده اند. فقط در آمریکا ۴۰ میلیون نفر در فقر قرار دارند، در لندن یک بچه از چهار بچه در فقر زندگی می کند. در یونان مردم به گرسنگی افتاده اند، ولی بورژوازی با کمال وقاحت از استاندارد اشرافی زندگیش با چنگ و دندان دفاع می کند. و این آمار مربوط به کشورهای غربی و باصطلاح توسعه یافته تر است. در کشورهای دیگر جهان مساله به سادگی بر سر مرگ و زندگی است. گرسنگی به معنای صریح کلمه مردم را در این کشورها تهدید می کند. واقعیت عریان تبعیض و استثمار خشن سرمایه داری در مقابل چشمان مردم قرار گرفته است. مردم دریافته اند که سرمایه داران دشمنان شان هستند. بی اعتمادی به هیأت حاکمه، بویژه در کشورهای تحت دموکراسی، بسیار رایج و گسترده شده است؛ بورژوازی، نه تنها با بحران اقتصادی، بلکه با بحران سیاسی و ایدئولوژیک روبرو شده است. از اینجا است که شعار ۹۹ درصد در مقابل یک درصد که در آمریکا مطرح شد سریعاً جهانی گردید. از اینجا است که مردم صریحاً خشم و نفرت خود را از بانکداران و سرمایه مالی ابراز می کنند. افرادی که پیش از این در میان محترمین جامعه قرار

داشتند، الان مردم سایه شان را با تیر می زنند.

مبارزه طبقاتی در یکی از مهمترین و سرنوشت سازترین نبردهای خویش قرار دارد. و این نبردی جهانی است. ۱۵ اکتبر ابعاد آنرا آشکار کرد. ۱۵ اکتبر ظرفیت انقلابی این جنبش را نشان داد. ۱۵ اکتبر یک قدرت نمایی وسیع منکوب شدگان علیه حاکمان جامعه بود. ۱۵ اکتبر سمبل قدرت بالقوه اتحاد بین المللی نیروی کار علیه سرمایه بود.

یک دنیای بهتر: نقاط قوت و محدودیتها جنبش کنونی چیست؟

آثر ماجدی: یکی از مهمترین نقاط قوت این جنبش ابعاد جهانی آنست. مردم مرزهای ملی، مذهبی و زبانی را در نور دیده اند. کارگر آمریکایی با کارگر اسپانیایی و مصری احساس هم سرنوشتی می کند. براحتی و صراحت از تجارب یکدیگر می آموزند و با افتخار آنرا اعلام می کنند. مردم در مادرید و نیویورک صریحاً می گویند که از تجربه تاریخی التحریر آموخته اند. تا همین حالا این جنبش بمیزان قابل توجهی راسیسم ضد عرب یا ضد «مسلمان» را زدوده است. باید توجه داشت که این همبستگی عمیق در متن یک جنگ تروریستی بین المللی میان دو قطب تروریسم اسلامی و دولتی شکل گرفته است. احساسات مردم در غرب کاملاً علیه مردم منطقه مسلمان نشین با توجیه «تروریست بالقوه» تحریک شده بود. اما با میدان آمدن قطب سوم، بشریت آزادخواه و متمدن در خاورمیانه و شمال آفریقا، این

بی اعتمادی، هراس یا حتی نفرت زدوده شد. در مادرید و رم و نیویورک با صراحت و افتخار اعلام می کنند که الگوی التحریر را اجرا می کنند. این یکی از دستاوردهای مهم تاکتونی این جنبش است. بعلاوه، مردم بشکل بی سابقه ای به نیروی توده ای اتکاء می کنند. سنت مجمع عمومی دارد گسترده می شود. در اسپانیا این سنت کاملاً دارد جا می افتد. ابتکار توده ای بسیار شکوفا شده و امکان بروز و بیان پیدا کرده است.

اما فقدان یک رهبری انقلابی کمونیستی کارگری مهمترین نقطه ضعف این جنبش است. در توصیف این جنبش جهانی بعضاً به فقدان رهبری، بعنوان یک نقطه مثبت آن، اشاره می شود. این نکته هم درست است و هم غلط. باین شکل که این جنبش تحت رهبری هیچ حزب و سازمان معینی نیست. مردم از سایت های اجتماعی برای اطلاعیه های خود استفاده می کنند. افراد به ابتکار خود به جلوی صحنه می آیند. اما غلط است باین معنا که از نظر ایدئولوژیک این جنبش عملاً تحت رهبری جناح چپ بورژوازی یا چپ غیرکارگری قرار دارد. در این شرایط مردم بدنبال یک آلترناتیو چپ و رادیکال می گردند. لذا فضا برای قبول تبیین های چپ باز است. بنابراین تبیین های چپ بورژوایی که همواره بعنوان یک گرایش کوچک بستر اصلی وجود داشته است، در این شرایط بازار پیدا می کند.

این یک ضعف بزرگ این جنبش است. این گرایش می کوشد افق مردم را کوچک و محدود کند. مردم علیه سرمایه داری اند. حتی راست ترین رسانه بورژوایی نیز اینرا اعلام می کند، اما این گرایش چپ غیر کارگری تبیین خود را بر ضدیت با سرمایه داری عنان گسیخته بازار آزاد و نئولیبرالیسم قرار می دهد. مردم علیه هیأت حاکمه و سیستم سیاسی حاکم فریاد می زنند، اینها «رنال دموکراسی» را در مقابل مردم قرار می دهند. مردم به بانک ها و بانکداران حمله می کنند، اینها شعار دولتی کردن بانکها را می دهند. اگر این جنبش تحت این رهبری سیاسی باقی بماند

محکوم به شکست است.

مردم خواهان آزادی، برابری و رفاه اند. این خواست های پایه ای هیچگاه تحت سرمایه داری قابل تحقق نیست. مردم میخواهند سرنوشت خود را بدست بگیرند. رنال دموکراسی یک توهم بیش نیست. دموکراسی واقعی همین است که مشاهده می کنیم. دموکراسی سیستم سیاسی متناظر با سرمایه داری است. دموکراسی بیان محدود بورژوازی از آزادی است. رنال یا غیر رنال دموکراسی همین است که هست. هر چقدر هم آنرا کش بدهیم به آزادی نمی رسیم. پاسخ این جنبش فقط و فقط واژگونی سرمایه داری و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی است. حذف کار مزدی و لاجرم سود و رقابت؛ محو طبقات و ایجاد یک نظام شورایی تنها پاسخ واقعی و رنال بمردمی است که علیه سرمایه داری میدین را اشغال کرده اند. باید اذعان کنیم که مسئولیت بسیار بزرگی بدوش ما کمونیست های کارگری قرار دارد. ما باید با تمام قوا بکوشیم تا تبیین کمونیستی کارگری از دنیا و شرایط به تبیین بخش وسیعی از این جنبش بدل شود.

یک دنیای بهتر: رنوس سیاست حزب در قبال اعتراضات کنونی کدامند؟

آثر ماجدی: تلاش برای آنچه در بالا به آن اشاره کردم به یک نیروی وسیع نیاز دارد. ما با تمام قوا در این راستا تلاش خواهیم کرد و تمام کمونیست های کارگری را نیز دعوت می کنیم که در این تلاش با ما سهیم شوند. مساله اصلی در شرایط حاضر همان است که اشاره شد: تبدیل تبیین کمونیستی کارگری از شرایط و دنیا به تبیین بخش هر چه وسیعتری از فعالین جنبش ضد کاپیتالیستی. باین منظور حزب چاپ و انتشار آثار منصور حکمت، بویژه مطالبی که در دوران سقوط بلوک شرق و بعد از آن به نگارش درآمده است را در دستور خود گذاشته است. بعلاوه،

از اشغال وال استریت تا جنبش جهانی

رهبری سیاست تمرکز بر این جنبش بین المللی را در دستور کار تشکیلات خارج کشور حزب قرار داده است. در ۱۵ اکتبر رفقای ما توانستند در برخی از مراکز تجمع با بردن بنزهای مارکس و منصور حکمت، شعارهای ضد سرمایه داری و اعلام خواست سوسیالیسم و برخی نوشته ها و جزوات حزب در مورد بحران سرمایه داری و غیره تاثیر خوبی در تجمع ایجاد کنند. اما این کافی نیست. باید فشرده تر، متمرکز تر و با برنامه روشن تری در این جنبش شرکت کرد. این هدف و تلاش ما است. اما یک کار فوق هرکولی لازم دارد. ما به این امر واقفیم.

از این رو است که از این فرصت استفاده میکنم و تمام کمونیست های هوادار خط منصور حکمت، کمونیست هایی که در توهماتی که در این جنبش می پراکنند، سهیم نیستند را به پیوستن به این تلاش بزرگ و به پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری دعوت میکنم.

این یک فرصت بسیار مهم تاریخی است. تاکنون سابقه نداشته است که چنین جنبش وسیع و جهانی علیه کاپیتالیسم و برای یک دنیای بهتر در گوشه و کنار جهان به خیابان ها بریزد. این یک فرصت طلایی برای کمونیسم کارگری است. ما باید ضمن شناخت و درک محدودیت ها و نقاط ضعف خود برای پیروزی کمونیسم تلاش کنیم.*

کارگران مسکن مهر ملارد کرج

2 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 1000 نفر از کارگران شاغل در پروژه احداث مسکن مهر ملارد کرج تا امروز دستمزدهای مرداد و شهریور ماه را دریافت ننموده اند. پیگیری، اعتراض و مطالبه برحق کارگران برای دریافت دستمزدها تاکنون نتیجه ای نداشته و عوامل کارفرما همچنان با کارشکنی از پرداخت دستمزدهای کارگران خود داری میورزند. عوامل کارفرما و خیرین مسکن ساز! به کارگران گفته اند در حال حاضر از نظر مالی امکانی برای پرداخت دستمزدهای کارگران ندارند. تا چند روز آینده با اتمام مهر ماه دستمزدهای پرداخت نشده کارگران به سقف 3 ماه میرسد. "خیرین مسکن ساز" عنوان باندهای جانی و دزد حکومت اسلامی در منطقه ملارد کرج است. خیرین مسکن ساز عمدتاً متشکل از آدمکشان حرفه ای و ارازل و اوباش و چاقوکشهای حکومتی و مشتکی دلال سودجوی انگل اسلامی است که در سایه حمایتهای همه جانبه حکومت و بخصوص در زد و بند با باندهای نزدیک به احمدی نژاد تیر خلاص زن پولهای بی حساب و کتاب میلیاردی به جیب میزنند.

یکی از کارگران میگفت: 2 ماه است دستمزدهایمان را نداده اند، من به همراه خانواده ام که 5 نفر هستیم در دو اتاقک مخروبه و فاقد امکانات در منطقه فقیر نشین زور آباد کرج مستاجریم. 2 ماه است اجاره خانه ام پس افتاده، با هزار بدبختی و بالا آوردن قرض و بدهکاری فقط توانستم بچه هایم را در مدرسه ثبت نام کنم. بچه هایم بدون امکانات مناسب راهی مدرسه شده اند. بدهکاری و قرض به اطرافیان، اجاره خانه پرداخت نشده و غرولندها و نق نق صاحب خانه، دست خالی حتی برای تهیه خورد و خوراک و نیازهای ابتدایی روزانه، هر روز 6 صبح از خانه بیرون می زنم تا ساعت 9 و 10 شب. ساعت کار ما از 7 صبح شروع میشه و پایان و خاتمه کار اصلاً معلوم نیست. تا هر وقت که کارفرما صلاح بداند. معمولاً تا ساعت 8 و 9 شب از ما کار می کشند. برای ما شنبه و جمعه یا عید و وفات فرقی ندارد. ما همیشه باید چه در تعطیلات و چه در غیر تعطیلات در سر کار حاضر باشیم. در اینجا هیچ حساب و کتابی در کار نیست. در اینجا از کارگران روز مزد تا کارگران با قراردادهای 3 و 6 ماهه و یکساله همه در شرایط یکسان و جهنی مشغول به کارند. کارگران روز مزد وضع و حالشان مشخص است. به این دسته از کارگران ماهیانه حتی خیلی کمتر از 300 هزار تومان قانون کار حکومت اسلامی می پردازند. دستمزدهای کارگران قراردادی هم با این کار زیاد و طاقت فرسا با انجام کلی اضافه کاری هر روزه تا شب و کار در همه روزهای تعطیل به 400 تا 450 هزار تومان اگر برسد. تازه همین دستمزدها را هم با کلی تاخیر و کارشکنی و جر زنی میپردازند. امنیت شغلی در اینجا بیشتر شبیه اوهام و خیالات است. امروز را که به شب رساندی هیچ معلوم نیست که آیا فردا صبح دوباره سر کار خواهی بود یا عزرت را میخوانند! در کنار همه اینها فشار و حجم کار روزانه هم بسیار بالاست. هیچ فرصتی حتی برای یک استراحت کوتاه و چند لحظه ای و یا غذا خوردن برایمان باقی نگذاشته اند. اصلاً مجال فکر کردن را هم از ما سلب کرده اند. همیشه باید با عجله و استرس و برای فرار از نگاههای مودی و معنی دار کارفرما که میتواند فردا اخراجت کند خودت را با عجله یا به کار بزنی یا تظاهر به کار کنی. این از زندگی و این از شرایط کار ما کارگران.

از طرف دیگر باند احمدی نژاد قاتل با راه اندازی به اصطلاح پروژه های احداث مسکن مهر در سرتاسر ایران پولهای کلانی را از مردم محروم و زحمتکش و خانه بدوشی که در آرزوی داشتن یک خانه و سر پناهی هستند را با حقه بازی و شیادی اخاذی کرده اند. شرکتهای انگل پیمانکاری، همین خیرین مسکن ساز ملارد کرج خودمان و آقای خواجه مدیر دزد و بی وجدانش چه پولهای میلیاردی که به جیب نمیزنند. اینها با رندی زمینهای ارزان قیمت و متروک و دور افتاده از شهر را برای احداث ساختمانها در جاهایی خریداری میکنند که انقدر از شهر دور است و فاقد امکانات که نه ارزشی دارد و نه کسی قادر به زندگی در آنهاست. علاوه بر این به دلیل دزدیهای کلان در تهیه مصالح ساختمانی و نحوه ساخت و ساز و با سنبل نمودن پروژه های ساخت بی کیفیت ترین و نامرغوب ترین ساختمانها را می سازند. همین هفته پیش بود که در مشهد یکی از مجتمع های بزرگ مسکن مهر که ساخت و سازش به اتمام هم نرسیده بود یکجا آوار شد و فرو ریخت. این حکومت اسلامی و سرمایه داران همدستش هم پولهای مردم را بهانه ساخت و تحویل مسکن بالا کشیده اند، هم در نحوه ساخت همین ساختمانهای غیر استاندارد و نامرغوب و بدون امکانات از مصالح ساختمانی گرفته تا همه چیز میدزدند و پول به جیب میزنند. تازه علاوه بر همه این دزدیها و فساد مالی این هم اوضاع و احوال زندگی و کار ما کارگرانی است که از صبح تا شب به مانند برده و اسیران جنگی از ما کار میکشند. اینها فقط گوشه های کوچکی از دزدیها و جنایت چندین جانبه حکومت اسلامی سرمایه داران و باندهای آدمکش حرفه ایش در حق ما کارگران و همه انسانهای محروم و زحمتکش است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۵ مهر ۱۳۹۰ - ۱۷ اکتبر ۲۰۱۱

کش آمده تبیین می کند.

این جنبش وسیع توده ای نیاز به یک رهبری رادیکال کمونیستی کارگری دارد. خواست پایه ای مردم در همه جا آزادی، برابری و رفاه است. باید بروشنی تصریح شود که این خواست تا زمانیکه سرمایه داری حاکم است، سرمایه داری از هر نوع، چه بازار آزاد و چه دولتی، قابل تحقق نیست. سود تنها محرکه نظام سرمایه داری است. استثمار کار مزدی مبنای این نظام است. رقابت بر سر سود بیشتر و لاجرم نرخ استثمار بالاتر بخش ناگزیر کارکرد آنست. در چنین نظامی فقر گسترده، تبعیض و بیحقوقی وسیع، و در بخش وسیع جهان سرکوب و اختناق عنان گسیخته اجتناب ناپذیر است. باید سرمایه داری را واژگون کرد و دنیا را بر قاعده آن قرار داد. باید سرمایه داری در هر شکل آنرا سرنگون کنیم. تنها راه نجات بشریت از دوزخی که در مقابل آن قرار گرفته است، تنها راه نجات میلیون ها انسان از فقر و گرسنگی، از جنگ و تروریسم، به زیر کشیدن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است. این امری است که جنبش کمونیسم کارگری برای آن می کوشد. این برنامه و هدف بلافاصله حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. باید این جنبش را وسیعاً گسترش و سازمان دهیم. باید بکوشیم که تبیین کمونیستی کارگری از بحران کنونی و شرایط رهایی به تبیین بخش هر چه وسیعتری از طبقه کارگر و مردم زحمتکش و آزادیخواه بدل شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ مهر ۱۳۹۰ - ۱۸ اکتبر ۲۰۱۱

۱۵ اکتبر یک روز تاریخی در اعتراض جهانی علیه سرمایه داری

جهانی را هدف گرفته اند.

این حرکت هیجان انگیز و شادی بخش است. اینکه مردم دارند با صدای رسا و صریح به سرمایه داری اعتراض می کنند و علیرغم تمام تلاش های ایدئولوگ های رنگارنگ بورژوازی هیچیک قادر نیستند این پیام جنبش اعتراضی مردم را وارونه جلوه دهند، یک



دستاورد بزرگ انقلابی و تاریخی است. اما علیرغم این صراحت لهجه و شناخت دشمن اصلی، این جنبش وسیع جهانی فاقد یک رهبری انقلابی و کمونیستی کارگری است و در فقدان چنین رهبری، جریانات چپ غیر کارگری، گرایش چپ بورژوایی دارد شعارها و خواست های خود را بر آن غالب می کند. این گرایشات می کوشند نفرت مردم از سرمایه داری را بسوی نفرت از سرمایه داری بازار آزاد متوجه کنند؛ بجای سرمایه داری، نئولیبرالیسم را مورد حمله قرار می دهند. مردم بحق بانک ها و سرمایه مالی را بعنوان سمبل سرمایه داری مورد تعرض قرار می دهند؛ گرایش رفرمیستی این خواست را در شعار بانک ها را بدست خود بگیریم بیان می کند؛ مردم از بدست گرفتن سرنوشت خود بدست خویش سخن می گویند؛ این گرایش این تمایل و خواست را تحت عنوان «رنال دموکراسی» یا دموکراسی

بدل شد. این جنبش را «جنبش مردم خشمگین» نام نهادند. یک دستاورد مهم آن ارجاع به مجامع عمومی برای تصمیم گیری است. سپس این الگو به کشورهای دیگر نیز سرایت کرد.

در هفته سپتامبر ۲۰۱۱ جنبش اشغال وال استریت در

روز شنبه ۱۵ اکتبر در بیش از ۸۰ کشور و تقریباً هزار شهر مختلف هزاران نفر علیه سرمایه داری به اعتراض برخاستند. در هر یک از شهرهای رم و مادرید ۲۰۰ هزار نفر تجمع کردند. این یک روز تاریخی است. در چهار سال اخیر، بحران عمیق سرمایه داری فقر و فلاکت، نابرابری و بی عدالتی بسیار گسترده تری را بر جهان تحمیل کرده است. در بخش وسیعی از دنیا، گرسنگی و بیخانمانی مطلق میلیونها نفر را تهدید می کند. در کشورهای اروپایی و آمریکا بیکاری وسیع و فقر گسترده حاکم شده است. فقط در آمریکا نزدیک به ۴۰ میلیون نفر در فقر کامل بسر می برند. این شرایط نابسامان موجد یک جنبش وسیع جهانی علیه سرمایه داری شده است. در ناامیدی سیاهی که زندگی میلیونها نفر را در بر گرفته است این جنبش به یک نقطه امید برای تغییر بدل شده است.

جنبش های اعتراضی از اروپا آغاز شد. در فرانسه دو سال پیش بیش از یک میلیون نفر در اعتراض به بی عدالتی به خیابان ها ریختند. برای اولین بار پس از سالهای متممادی این اولین جنبش اعتراضی برای عدالت اجتماعی بود که تحت رهبری طبقه کارگر بمیدان آمده بود. اما ضعف آن در این بود که این بخش از طبقه کارگر، در سیطره رفرمیسم و ناسیونالیسم قرار دارد. فقدان یک رهبری انقلابی و کمونیستی کارگری در تمام اعتراضات تاکنونی کاملاً احساس می شود. کشورهای دیگر اروپا یکی پس از دیگری به جنبش اعتراضی علیه فقر و بیکاری و برای عدالت اجتماعی پیوستند. اما آنچه که به جنبش اعتراضی جهانی مومنتومی دیگر داد، خیزش عظیم مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا بود. با سرنگونی راس دو حکومت در دو کشور تونس و مصر جنبش اعتراضی در اروپا و آمریکا نیز میلیتانت تر و مصمم تر به خیابان ها ریخت. «التحریر» به سمبل این جنبش بدل شد. در ماه مه اسپانیا به مرکز یک جنبش اعتراضی وسیع با الگوی التحریر

نیویورک دور جدیدی از مبارزات ضد کاپیتالیستی در جهان را آغاز کرد. طی دو هفته بیش از ۵۰ شهر آمریکا به جنبش اشغال مراکز مالی پیوستند. و پس از چهار هفته ما شاهد اجتماع جهانی و تاریخی صدها هزار نفر در نزدیک به هزار شهر در دنیا بودیم. این جنبش را از جریانات راست تا چپ جنبش ضد کاپیتالیستی خواندند. چنین حرکتی در تاریخ بی سابقه بوده است. مردم جهان علیه سرمایه داری این ریشه و مسبب فقر و فلاکت، سرکوب و اختناق، استثمار و نابرابری باهم و یکصدا اعتراض کردند. شعار ما ۹۹ درصد می خواهیم قدرت را از یک درصدی که بر جهان حکم می رانند، باز پس بگیریم، به شعار و سمبل این جنبش بدل شد. مردم ریشه و علت العلل تمام مصائب



اعتصاب پتروشیمی، جمع‌بندی و چشم انداز

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد

ظاهراً پول را بالا کشیده بود و پیمانکار جدید تازه میخواست از جیب خالی کارگران بزند تا اون پول بالا کشیده شده توسط پیمانکار قبلی را جبران کند و اعلام کرده بود هر کسی که خواهان قرارداد کار رسمی است باید با حقوق و مزایای کمتری کار کند. اینها واقعینهای تلخی است که باید ما بعنوان طبقه کارگر در ایران به آن توجه کنیم.

در مورد نقاط ضعف اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشهر یکی اینست که در اعتصاب قبلی که با آن قدرت وارد شدند نتوانستند میزانی از تشکل و آمادگی برای دور بعد ایجاد کنند و دور جدید را با آمادگی کمتری وارد اعتصاب شدند. منظوری از تشکل نه از بالا و نه مخفی بلکه همین کارگران اعتصابی دور هم جمع میشدند، از اعتصاب شان ارزیابی داشته باشند، و نقاط قوت و ضعف آن را بررسی کنند. میشد در دل همین اعتصابات و اعتراضات، از آنجا که وعده ای به کارگران داده شده بود، خود را برای اعتصاب مهر ماه آماده میکردند. اگر مقایسه ای بکنیم مثلا در اعتصاب مهر ماه دیگر از حضور خانواده ها خبری نبود. حتی از دیدارهای نمایندگان کارگران با پتروشیمیهای نزدیک و سایر مراکز مهم منطقه خبری نبود. در حالی که اعتصاب پتروشیمی ماهشهر راه را نشان می داد و بعد کارگران پتروشیمی سینا در آبادان وارد اعتصاب شدند. اما با نتیجه نگرافتن اعتصاب کارگران ماهشهر، کارگران اعتصابی پتروشیمی آبادان نیز به سرکار بازگشتند. به یک معنا رفقای کارگر ما در ماهشهر به اهمیت اعتصاب و اعتراض خود دقت لازم را نکرده بودند. اعتصابی که داشت با حمایت در

عیدی و سنوات کاری و مقداری وعده پایان یافت و سایر خواستها با مرور زمان از طرف کارفرما به فراموشی سپرده شد. همین زمان خریدن باعث شد که در مهر امسال کارگران مجدداً وارد اعتصاب شدند.

یکی از نقاط قوت این اعتصاب این بود که کارگران کماکان به دنبال خواست کنار گذاشتن پیمانکاران و داشتن قرارداد مستقیم با پتروشیمی هستند. خواست امنیت شغلی و قرارداد رسمی که در حقوقها تفاوتی ایجاد میکند و بخشا مانع بالا کشیدن بخشی از دستمزدها میشود، به پرچم مبارزه کارگران پتروشیمی تبدیل شده است. کارگران به یک معنا می دانند طرف حسابشان کی هست. کارگر رسمی دیگر از این پیمانکار به آن پیمانکار حواله داده نمیشود. بطور کلی برای کارگر نباید تفاوتی وجود داشته باشد که کارفرما مستقیم باشد یا دولت و یا پیمانکار، البته با این شرط که تامین خواستهای کارگران تضمینی داشته باشد. مسئله و خواست امنیت شغلی دقیقا بخاطر همین عدم تامین و دستمزدهای پائین و شقه شقه کردن کارگر و سودجویی کارفرما و دولت است که از جانب کارگران طرح میشود. ببینید یکدوره کارگران را با مسئله خصوصی سازی مراکز کارگری سر میدواندند حالا هم با پیمانکاران. واقعیت اینست که دست اینها در یک کاسه است. باید کارگران همه این بازیهایی که دور زدن کارگران است را بشناسند و اعلام بکنند اگر تولید و کار میخوانند باید به شرایطی که کارگران می خواهند پاسخ داده شود. اتفاقا همین اوایل امسال بود که در فازهای ۱۵ تا ۱۸ عسلویه کارگران اعتصاب کردند و به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود اعتراض کردند و خواهان قراردادهای رسمی بودند. کارفرما که قرارگاه خاتم الانبیا بود اظهار بیخبری میکرد. پیمانکار قبلی

تنها هزاران نفر از کارگران وارد اعتصاب شدند بلکه حضور خانواده های کارگران چنان تاثیری داشت که رژیم به هراس افتاد. راهپیمایی کارگران و سر دادن شعار علیه پیمانکار و تاکید بر خواستهای برحقشان، قاطعیت کارگران را نشان میداد. در جریان اعتصاب قبلی مزدوران سرمایه در تلاش بودند هر چه سریعتر به این اعتصاب خاتمه بدهند که ابعاد گسترده به خود نگیرد. خبر اعتصاب ماهشهر به سرعت به شهرها و مراکز مهم کارگری رسیده بود. حتی بخشی از مراکز پتروشیمی دیگر در پی حمایت برآمدند و در خود این پتروشیمیها طرح خواست قرارداد مستقیم به یک خواست محوری تبدیل شد.

کارگران پتروشیمی بدون تردید از اعتصابات موفق صنایع فولاد و بخشهایی از مراکز گاز و نفت باخیر شده بودند. کارگران در صنایع فولاد با یک اعتصاب قوی خواست خود را به کرسی نشاندند. درست و در همان موقع بود که کارگران گاز پالایشگاههای عسلویه نیز وارد اعتصاب شده بودند و موفقیتهای بزرگی بدست آورده بودند. ترس رژیم از اینکه این اعتصابات گسترش پیدا کند و مانند یک اپیدمی همه جا را بگیرد، باعث شد که برای فیصله دادن به اعتصاب ماهشهر بجز دادن وعده های همیشگی به بخش قراردادهای کاری بین کارگران متوسل شود. اینکه بعد از پر کردن این قراردادهای کارگران دوباره گزینش و مصاحبه میشوند و همه قرارداد مستقیم شاملشان خواهد شد. دور دوم اعتصاب کارگران با دریافت بخشی از حقوقهای معوقه و بخشی از

یک دنیای بهتر: اعتصاب پتروشیمی ماهشهر بدون نتیجه پایان یافت. ارزیابی شما از نقاط قدرت و ضعف اعتصاب چیست؟ توصیه شما به رهبران کارگری در این زمینه کدامند؟

نسرین رضاعلی: دوست دارم در ابتدا به تمامی کارگرانی که در اعتصاب و اعتراض شرکت داشتند و خواهان خواست برحقشان شدند و به فعالین و رهبران این اعتصابات که شبانه روز در تلاش بودند که این اعتصاب را به پیروزی برسانند خسته نباشید بگویم. همانطور که شما گفتید متأسفانه این دور از اعتصابات کارگران پتروشیمی ماهشهر بدون تحقق خواست کارگران پایان رسید. از سال گذشته پتروشیمی های ماهشهر و تبریز با اعتصاب و اعتراض تلاش کردند به خواستهای برحق خود دست یابند و در هر دوره با دادن وعده های بی ارزش پیمانکار و مسئولین دولت و کارفرما، کارگران مجبور شدند به اعتصاب خود پایان دهند. آخرین اعتصاب کارگران در روزهای اول مهرماه امسال آغاز شد و تا اواسط همین ماه به مدت دو هفته به طول انجامید. لازم است متذکر شوم این دوره کلا شاهد اعتراضات و اعتصابات در ابعادی تازه بودیم و به عبارتی دیگر جنبش کارگری وارد دوره جدیدی شده است. این بار قریب به اتفاق اعتراضات در مراکز مهم کارگری در جریان است و همین برای سایر بخشها و مراکز متوسط و کوچکتر کارگری جای امیدواری برای کارگران است.

مهمترین حرکت کارگران اعتصاب دو هفته ای اوایل امسال در اردیبهشت ماه بود که به معنای واقعی کلمه زمین را زیر پای مزدوارن سرمایه داغ کردند. نه



خود تجمع کارگران پیمانی اعتصابی پتروشیمی راجع به تشکل چیزی نگفتند. بلکه محافظی در حاشیه و بیرون اعتصاب که بعضا ارتباطاتی با برخی فعالین کارگری در منطقه داشتند، طی بیانیه ای مبادرت به اعلام کمیته اعتصاب و صندوق کمک به اعتصاب کردند. اگر قرار بر ایجاد تشکل کارگران پتروشیمی باشد، این تشکل باید تشکل کل کارگران اعم از رسمی و پیمانی باشد. در شرایطی که کارگران رسمی، زنان کارگر، و عمده کارگران پیمانی در اعتصاب شرکت نداشتند، و حتی کارگران در تجمعات خود اعلام مجمع عمومی و تلاش برای تصمیم گیری جمعی نکردند، بحث جدی ای در باره تشکل کارگران پتروشیمی نمیتواند در میان باشد. البته امروز و متأسفانه با اتکا به بحث مانع اختناق، درکی تقلیل گرایانه و مضر در مورد تشکل کارگری باب شده که با صدور اعلامیه به ایجاد سندیکای مخفی، هیئت موسس سندیکا، شورای موقت، کمیته ها و غیره دست میزند و چنین نهادهایی را جای تشکل واقعی توده کارگران یک مرکز صنعتی معرفی میکند. این سنت ادامه کار تشکیل کمیته هایی است که عمده فعالین آن خود کارگر یا رهبر عملی کارگری نیستند بلکه تحت عنوان فعال کارگری برای ایجاد و یا کمک به ایجاد و پیگیری ایجاد تشکل و یا اعلام تشکلی بیرون سوخت و ساز و مبارزات جاری کارگران تلاش میکنند. این بیان "کارگری" سنت غیر کارگری چپ رادیکال است.

ما با تشکیل کمیته اعتصاب و صندوق اعتصاب و هر نهاد و کمیته جانبی در میان خود کارگران نه فقط معضلی نداریم بلکه خود راسا برای ایجاد آنها تلاش کرده ایم. مسئله اینست که بیانیه

رهبران رادیکال سوسیالیست و فعالین جنبش کارگری در این شرایط حساس و پیچیده وظایف سنگینی بر دوش دارند. فکر میکنم یکی از آن وظایف مهم اساسی درگیر کردن کل طبقه است. هر کجا حضور داریم برای رسیدن به مقصد و اهداف تعیین شده باید در اشکال مختلف تمامی کارگران را سازمان داد. در یک کلام هیچ کارگری نباید احساس کند که فقط بعنوان یک اعتصابی حضور دارد بلکه باید بداند در این اعتصاب وظیفه ای مهم بردوش دارد. سازماندهی خانواده های کارگری، سازماندهی مردم در شهر، سازماندهی گروههای تبلیغاتی و رسانه ای کردن اخبار مبارزات کارگران بسیار مهم اند. در این ماجرا کارگران حاضر نبودند با رسانه ای در مورد چگونگی اعتصابشان صحبت کنند. اینها نکاتی هستند که تیتروار اشاره شد. میشود به تفصیل و بطور عملی تر در هر مورد صحبت کرد. متأسفانه این کمبودها در اعتصابات پتروشیمی بشکل عجیبی به چشم میخورد و در مقایسه با اعتصاب قبلی قدمها عقب نشینی دیده میشود.

یک دنیای بهتر: در متن این اعتصاب بار دیگر بحث تشکل کارگری طرح شد. تمایز سنتهای مبارزاتی در این بحث و در متن این اعتصاب در چه زوایائی خود را نشان داد؟ اساس نقد کمونیسم کارگری به این گرایشات کدامست؟

سیاوش دانشور: طرح بحث تشکل کارگری و تاکید بر ضرورت و اهمیت آن قدیمی است. برای طبقه کارگر ایران و بویژه پیشروان کارگری سوال اساسی تاکید بر اهمیت و ضرورت ایجاد تشکل نیست، بلکه چهارچوبهای ایجاد تشکل کارگری و شرایطی است که کارگران بتوانند متشکل بمانند و از منافع شان در مقابل سرمایه داران و حکومت اسلامی دفاع کنند.

اعتصاب پتروشیمی، جمع بندی و چشم انداز ...

کارگران در زمانهای مناسب دور هم جمع میشوند و اوضاع را بررسی می کردند و به بحث می گذاشتند. در پالایشگاه نفت کارفرما تلاش میکرد به کارگران بگوید یکی یکی باید بروند و مشکلاتشان را بگویند و حضرتعالی پاسخ خواهد داد. کارگران در مقابل این خواست کارفرما با اراده جمعی حاضر شدند. بنابراین یکی از شرطهای موفقیت و پیروزی در یک اعتصاب متکی بودن به اراده جمعی کارگران است که خود این در مجمع عمومی کارگران میسر است. کارگران با اوضاع اقتصادی و سیاسی که در ایران جاری است نمی توانند هر روز اعتصاب کنند. اعتصاب طولانی مدت کارگران را خسته می کند. اعتصابات باید زنجیره ای و منقطع و نوبتی باشد بصورتی که اعتصاب یک بخش باعث لنگی کار در بخشهای دیگر تولید شود. در عین حال داشتن ارتباط و هماهنگی با دیگر مراکز کارگری خیلی مهم است. همین حالا تعداد زیادی پتروشیمی در ایران هست و این پتروشیمیها هر کدام از اهمیت خاص خود برخوردار است. ایجاد این ارتباطات و هماهنگی برسر مسائل مشترک میتواند به اعتصابات کوتاه مدت حمایتی از سایر مراکز منجر شود. بنظرم وقتی پتروشیمی تبریز در اعتصاب بود و کارگران پتروشیمی ارومیه به نوعی اعلام آمادگی کردند، برای حمایت قدمی به جلو بود. مثلا پیمانی که فازهای دهگانه پارس جنوبی به کارگران ماهشهر دادند یکی از اقدامات خیلی مهم در جنبش کارگری است. و با از 12 پتروشیمی که در این منطقه هست به اشکال دیگر پیامهای حمایتی برایشان ارسال شد. یا اینکه از صنایع فولاد توصیه هایی شد که چگونه باید اعتصاب را به پیروزی رساند و باید از کدام تاکتیکها استفاده کرد.

سراسر ایران و همچنین نهادهای کارگری در سطح جهان روبرو میشد، بدون تحقق خواستش پایان یافت. نکته مهمتر این است که چقدر کارگران در این اعتصابات به مجامع عمومی متکی بودند و در این مجامع تا چه اندازه در باره موانع پیش رو و رفع آن بحث شد و اینکه باید از کدام تاکتیکها استفاده بکنند. اعتصاب کارگران در یک مرکز مهم عین میدان جنگی است که اگر دقت نداشته باشید که چه موقع تعرض میکنید، چه موقع دفاع و کی باید عقب نشینی کنی، شکست را بهتان تحمیل خواهند کرد. هر رهبر کارگری میدانند که اگر در اعتصابی درجه ای از پیروزی بدست نیاید دور بعدی اعتصاب و جمع شدن مجدد کار بسیار دشواری خواهد بود. کارگران اعتمادهای خود را بخشا از دست میدهند و یا کم اعتماد میشوند.

صحبت من خطاب به کارگران رادیکال سوسیالیست نه تنها در مراکز پتروشیمی در ماهشهر بلکه در تمامی مراکز کارگری اینست که رفقای کارگر متکی به مجامع عمومی باشید. تمامی تصمیمات را در مجامع عمومی بتصویب برسانید. کارگران نباید بدون برنامه، بدون تاکتیک، بدون اینکه نقشه طرف مقابل را بررسی کنند و برای شکست آن طرح داشته باشند، وارد اعتصاب شوند. اعتصاب در خود قابل ستایش نیست. هر اعتراضی و اعتصابی باید همراه با این باشد که به بخشی از خواستها دست یافت در غیر اینصورت اعتماد کارگران به رهبران و نمایندگان منتخب خود کم میشود. باید اراده جمعی را به میدان آورد. دوست دارم اینجا از تجربه کارگران نفت در اصفهان بگویم. کارگران پالایشگاه نفت تابلوی خواستها را ایجاد کرده بودند و بر روی آن خواستهای خود را می نوشتند.

اعتصاب پتروشیمی،

جمع‌بندی و چشم انداز ...

یاد شده تلاش کرد سنتی قدیمی را احیا کند که به سنت ریش سفیدی مشهور است. این سنت در شکل اساسی و اولیه خود عمدتاً از رهبران کارگری و معتمدین یک مرکز صنعتی تشکیل میشد که مورد اعتماد کارگران بودند و در موارد مختلف بعنوان نمایندگان و سخنگویان کارگران ظاهر میشدند. ممکن بود در مواردی کارگران پشت آنها به صف شوند و یا توسط مجمع شان به آنها رای دهند اما این سنت اساساً به مناسبات قدیمی تری در جنبش کارگری و روند شکلگیری آن برمیگردد. در مورد پتروشیمی حتی این موضوع صدق نمیکند. چون افراد کمیته اعتصاب معلوم نیست چه کسانی اند، چه مکانی در میان کارگران دارند، و اساساً بیشتر کارگران اعتصابی از وجود چنین کمیته ای اطلاع نداشتند. درست مانند سندیکاهائی که اعلام میشود و بنام یک مرکز صنعتی حرف میزنند اما کارگران مرکز مربوطه از وجود چنین تشکل فرضی اطلاع ندارند. اینجا ما بیشتر با روشهای چپ غیر کارگری روبرو هستیم که تلاش میکند ذهنیت خود را جای پروسه واقعی متشکل شدن کارگران بگذارد. امری که هیچوقت علیرغم نیت شریف این و آن فعال کارگری به نتیجه نرسیده است.

نکته مهمتر این بود که اعلام کمیته اعتصاب نه برای انجام وظایفی که به امر اعتصاب کمک کند بلکه آنطور که خودشان نوشتند، بعنوان گام اول برای متشکل شدن و ایجاد سندیکا بعنوان "هدف نهائی کارگران پتروشیمی" طرح شد. خوب، روشن است که این دیدگاه تا چه حد پیروتی و به مبارزه کارگری نامربوط است. اینها را گفتند که به کارگران بگویند طرف مجمع عمومی نروید، خودتان تصمیم جمعی نگیرید، نماینده انتخاب نکنید،

گزارش نگیرید، در مورد مذاکرات تصمیم نگیرید، رای ندهید و به سنت شورائی متکی نشوید. اینها را گفتند که هدف غائی کارگران را ایجاد سندیکا معرفی کنند، تلاش کارگر برای مطالبات اقتصادی اش را در قفسه "صنفی" طبقه بندی کنند و لاجرم سندیکا را ظرف مناسبی برای اینکار معرفی کنند. این دیدگاه قدیمی است و به اشکال مختلف در جنبش کارگری وجود داشته است. ممکن است طرف خود را سوسیالیست یا تروتسکیست و یا کمونیست و هرچه بنامد اما در اینکه کارگر را "صنف" میدانند و "فاقد آگاهی لازم برای دخالت در سیاست" و لذا سندیکا را با "سطح آگاهی طبقه منطبق میدانند" تفاوتی ندارند.

نقد ما به این ذهنیت دترمینیستی، این طبقه بندی ناموجه "صنفی و سیاسی" آنها در کشوری مثل ایران است که همه چیز توسط حکومت سیاسی میشود و هر اعتراض و مطالبه کارگری بلافاصله با سد دستگاه سرکوب و قوانین "دفاع از امنیت ملی" برخورد میکند. در کشوری که نفس اعتصاب "حرام" و تشکل مستقل ممنوع اعلام شده است این فرمولبندیها زیادی کتابی و از ذهن مجرد برمیخورد. کارگران کمونیست و سوسیالیست ابداً مسئله را اینطور نمیبینند. آنها در صف اول مبارزات جاری کارگران هستند و تلاش میکنند موانع تشکل و اتحاد و بمیدان آوردن کارگران را رفع کنند. برای هر تلاش و رویارویی میدانند که باید تا کجا پیش رفت، کجا قناعت کرد، کجا تهاجم کرد، چطور کارگران را متحد نگاهداشت. آنها میدانند چگونه

با روشهای آوانتوریستی و آنارشویستی تحت عنوان "رادیکالیسم" و روشهای راست و تملق قانون و مقامات حکومتی را گفتن تحت عنوان "کار قانونی" و "مبارزه صنفی و غیر سیاسی" مقابله کرد. این لایه از کارگران سیاست و شعار را براساس ذهنیت کمونیستی شان در متن یک اعتصاب طرح نمیکند بلکه براساس میزان آمادگی و حفظ اتحاد کارگران و تقویت آن طرح میکنند. این سنت همواره تلاش میکند شقه شقه کردن کارگر توسط کارفرما را ترمیم کند، اتحاد طبقاتی را جای اتحاد رسته ای و قسمتی و غیره بگذارد و با دخالت دادن کارگران در همه تصمیم گیریها خود کارگران را به نیاز متشکل شدن و متشکل ماندن برساند. برای کارگر پیشرو تبلیغ تشکل چیزی نگفتن است. مسئله برای این لایه از کارگران ظرافت ایجاد تشکل، حفظ خود و ارتقا اتحاد کارگران، تغییر شرایط واقعی به نفع کارگران، و در یک کلان پیشروی سنجیده جنبش کارگری است.

اگر به نتایج پراتیک سنتهای غیر کارگری، و حتی سنت قدیمی سندیکالیستی نگاه کنید، و آنها را با سنت مجمع عمومی شورائی مقایسه کنید، کاملاً روشن است که اتفاقاً عمل رادیکال اما پا رو زمین در

قیاس با سیاست راست و رفرمیستی از یکسو و چپ روی ویژه سنتهای غیر کارگری از سوی دیگر، بهتر توانسته در امر متشکل کردن کارگران در مبارزات جاری و ایجاد تشکل کارگری نتیجه دهد. سنتهای مبارزاتی درون طبقه کارگر قدیمی اند. این سنتهای مبارزاتی مقدم بر احزاب سیاسی وجود داشته اند. احزاب سیاسی ای که در ارتباطی تنگاتنگ با جنبش کارگری اند انعکاسی از این سنتهای مبارزاتی اند. حزب ما به گرایش و سنت رادیکال و کمونیست طبقه تعلق دارد و تلاش میکند الگوهای این سنت کارگری را مبنای تحرک و اتحاد طبقه کارگر کند و جریاناتی که به هر نحوی از سندیکالیسم دفاع میکنند، حتی آنها که رابطه روشنی هم به اعتراض و مبارزه کارگری ندارند، تمایلات اصلاح طلبانه و رفرمیستی درون طبقه را نمایندگی یا منعکس میکنند. زمانی حزب توده و سازمان اکثریت پرچمدار این گرایش ناسیونال رفرمیستی بود. امروز تعداد بسیار بیشتری به مدافع آشکار و پنهان این سنت تبدیل شدند. مهم نیست اسم و رسم آنها سوسیالیست و یا انقلابی و یا کمونیست و یا هر چیز دیگر است. سیاست واقعی بیان هویت واقعی آنهاست.*

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت





کشورها و مناطق مختلفی از جهان با تشکیل مجامع عمومی خود در برابر مقرهای مالی نظام نابرابر سرمایه داری، مبارزه وسیعی را آغاز کرده اند. در ۱۵ اکتبر جمعیتی بالغ بر سه هزار نفر در مقابل بورس پلین شهر آمستردام هلند تجمع کردند و یکصد بورژوازی و راه حلهای آن را به سخره گرفتند و زنده باد سوسیالیسم را فریاد کشیدند. همزمان با این اعتراضات، صدها هزار نفر در بروکسل، رم و دیگر شهرهای اروپا و آمریکا و آسیا "نه" خود را به نظام سرمایه داری اعلام کردند. در ایتالیا پلیس مدافع بورژوازی به مقابله با تظاهر کنندگان دست زد و رم به صحنه جنگ تمام عیار خیابانی تبدیل شد. مردم معترض از طریق شبکه های اجتماعی آمادگی خود را برای شرکت در اعتراض ۱۵ اکتبر به همدیگر اعلام می کردند. تجمع معترضین به کاپیتالیزم در پایان روز ۱۵ اکتبر خاتمه نیافته و همانند التحریر مصر، چادرهای خود را مقابل بورس پلین شهر آمستردام برپا کردند. مدیای غربی مجبور به بازتاب گوشه کوچکی از این صف هزاران نفری معترضین گردید. اما همانطور که این معترضان از طریق شبکه های اجتماعی همدیگر را خبردار می کردند، فیلمهای این اعتراضات به فاصله کوتاهی در یوتوب و فیس بوک منتشر گردید. این شبکه های اجتماعی ابزار پیوندهای بزرگی از هزاران انسان ضد کاپیتالیزم را برخلاف میل مدافعان و طراحان این شبکه ها فراهم آورده است. در متن این اعتراضات آلترناتیو کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت توسط رفقای حزب اتحاد کمونیسم

بهره وامهای قبلی از سفره طبقه کارگر، به عنوان مسکنی حتی موقتی کارگر نیافتاده است. به فاصله کوتاهی، بحران عمیق تر از پیش چهره نمایانده و بورژوازی را عملاً با بن بست عمیق در این کشور مواجه ساخته است. راه حلهای مشابه در ایرلند، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و چند کشور دیگر اروپایی نیز بن بست بورژوازی را بیش از پیش به نمایش گذاشته است.

در هیچ دوره ای از عمر نظام طبقاتی سرمایه داری، دول بورژوازی و مدافعان آن به این اندازه به ورشکستگی و بی آلترناتیوی دچار نشده اند. آن دوران قدر قدرتی و عربده کشی مدافعان بورژوازی سرمست از غلبه بر بلوک شرق به سر رسیده است. دولتهای بورژوازی تنها راهشان تهاجم و اعمال فقر بیشتر است. اما دقیقاً در شرایطی که بورژوازی غرق بحران است، میتوان و بایستی توان تعرض را سلب کرد و به عقب راند. در مقابل این بی آلترناتیوی بورژوازی بایستی راه حل سوسیالیستی پیش پای جامعه قرار داد. شعارهای نه به تمام راه حلهای بورژوازی، تعرض کمونیستی برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه حاکم، الغا مالکیت خصوصی بر ابزار تولید اجتماعی و لغو کار مزدی، و برپائی نظام شورائی تنها راه حل انسانی برای نفی جهنم سرمایه داری و نفی کل مشقاتی است که این نظام استثمارگر بر چند میلیارد نفر انسان تحمیل کرده است.

این "اتوپیا" نیست، واقعی است. این دوران تغییرات بزرگی است که بر اثر چرخش جهانی به چپ، میتواند زمینه ساز خلع ید از قدرت سیاسی بورژوازی در کشورهای شود که هم بورژوازی توان اداره و اعمال قدرتش را از دست داده است و هم طبقه کارگر و توده های محروم فی الحال با تشکل و سازمانیابی مستقیم، امکان برپائی مجامع عمومی و راه افتادن جنبش شورائی را یافته اند.

اکنون توده های وسیعی از معترضان به نظام سرمایه داری در

تغییراتی که به وقوع میپیوندد!

کاپیتالیزم مجبور به عقب نشینی است!

پدرام نو اندیش

و لیبی نیز برای سوریه رقم خواهد زد. فعلاً که اپوزیسیون بشار اسد را در ترکیه با نمایندگانی از اخوان مسلمین و ناسیونالیستهای مرتجع سوری سرهم کرده اند و پیشاپیش اسم این مرتجعین را "شورای انقلاب" نام گذاری کرده اند.

اما فخر فروشی و سیاستهای غارتگرانه سرمست از غلبه بر بورژوازی دولتی روسیه و بلوک شرق، دیری نپایید که جای خود را با آغاز بحران مزمن جهانی سرمایه داری، به ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک این نظام پوسیده و واپسگرا داد. بحران عمیق سرمایه داری جهانی نتیجه کارکرد سیاسی و اقتصادی این نظام است. حمله نظامی به کشورهای منطقه خاورمیانه به بهانه مبارزه با تروریسم، بحران را با ابعاد بزرگتری بازتولید خواهد نمود. اکنون کشتی بورژوازی در کشورهای که تا چندی پیش مدعی بهترین نمونه دموکراسی پارلمانی بودند و قرار بود آنرا به کشورهای اقماری و کشورهای رها شده از سرمایه داری دولتی بلوک شرق صادر کنند، چنان به گل نشسته است و چنان در مخمصه بحران ذاتی این نظام گرفتار شده که با هر راه حل برای برون رفت از بحران، شکست دیگر خود را رقم می زنند. در یونان فروش جزیره ها به عنوان باز پرداخت وامها که اعلام میشود توسط باندهای دولتهای قبلی به غارت رفته است و همچنین اخذ میلیاردها یورو وام دیگر از بانکهای آلمانی و فرانسوی و یا صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، برای پرداخت

با پایان پدیده سرمایه داری دولتی در روسیه، بورژوازی به تعرض بزرگی علیه طبقه کارگر و صف آزادیخواهی و برابری طلبی در سطح جهان دست زد. بورژوازی میخواست پیروزی درون طبقاتی یعنی پیروزی بازار آزاد بر سرمایه داری دولتی را با پیروزی بیرون طبقاتی یعنی شکست کارگر و آرمان کارگری همراه کند. کلید واژه این تعرض "پایان کمونیسم" بود که از سوی محافل بورژوازی جار زده شد. با واقعه تروریستی یازدهم سپتامبر، ناتو و آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم به کشورهای عراق و افغانستان لشکر کشیدند و از کشته های زنان و مردان و کودکان پشته ساختند. با بمب و موشک بنیانهای مدنیت در این کشورها را یا نابود و یا به سطح نازلی تقلیل دادند. حکومتهای دست نشانده و تحت حمایت قبلی شان را با میلیتاریسم نظم نوینی ساقط کردند و از ترکیب مرتجع ترین نیروهای موجود اپوزیسیون و جانشین ساختند. به جای نوکر قبلی نوکرانی از جنس چلبی و بارزانی، جلال طالبانی و نوری مالکی و صدر در عراق و حامد کرزای و جنایتکارانی از این دست در افغانستان را در راس ماشین سرکوب قرار دادند. به مردم گرسنه و محروم این کشورها فخر فروختند که برایشان دموکراسی آورده اند! همین دموکراسی ای که اکنون در لیبی با هواپیماهای ناتو در حال ساختن آن هستند. هر روز جنگ را به نقطه ای از لیبی می برند که جایی از لیبی از دموکراسی میلیتاریستی بی نصیب نشود. کسی چه میداند، شاید روزی سرهنگ قذافی مثل بن لادن توسط دموکراسی خواهان کشته و به دریا انداخته شد. همین دموکراسی ای که اگر بتواند مردم سوریه را دور بزند، نمونه دیگری از حکومتهای نوع عراق

تغییراتی که به وقوع می‌پیوندد!

کاپیتالیسم مجبور به عقب نشینی است ...

کارگری با توزیع صدها نسخه از اطلاعاتی های حزبی و اهتزاز شعارها و پرچم کمونیسم کارگری در فضای این اعتراضات تبلیغ شد.

راه حل بورژوازی در شرایط کنونی، دامن زدن به فضای تروریسم بین المللی و میلیتاریسم، تحمیل فقر بیشتر، تعطیلی کارخانجات و اخراج کارگران آنها به بهانه ورشکستگی و عدم سود آوری، قطع خدمات اجتماعی که محصول دهه های متمدنی مبارزه کارگری و آزادیخواهانه است، و تعرض سیاسی و ایدئولوژیک است که دولتهای سرمایه داری برای خروج از بحران به آن چنگ انداخته اند.

تقابل با این موج ارتجاع بین المللی کار جنبش کمونیستی طبقه کارگر و جنبش ضد سرمایه داری عظیمی است که هم اکنون سراسر جهان را در بر گرفته است. کمونیسم کارگری تنها آلترناتیوی بی بدیل بشریت مترقی امروزی است که از تبعیض و نابرابری و از توهین و تحقیر جامعه بورژوازی، به تنگ آمده است. کمونیسم کارگری برای برون رفت از بن بستی که بورژوازی مفتخور به جامعه بشری تحمیل کرده است، راه حل سوسیالیستی خود را ارائه میکند. کمونیسم کارگری علیه سیاستهای عسرت اقتصادی، علیه تروریسم اسلام سیاسی و دولتهای غربی، همراه و پیشاپیش جنبش ضد کاپیتالیستی تلاش میکند. مبارزه متحدانه برای به زیر کشیدن انقلابی دولتهای وحشی سرمایه داران و نظام موجود تنها مسیر رسیدن به جامعه ای مبتنی بر آزادی، برابری و رفاه اجتماعی است. *

تظاهرات شورا در مقابل سفارت جمهوری اسلامی

در دفاع از کارگران پتروشیمی و جنبش کارگری ایران

قرائت شد که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت و بر تداوم تلاش و مبارزه متحدانه در دفاع از جنبش کارگری ایران و خواستههای برحق آن تاکید شد. در تظاهرات امروز بیش از ۱۳۰ نفر شرکت داشتند.

۱۵ اکتبر ۲۰۱۱

قطعنامه تظاهرات 15 اکتبر

نظر به اینکه کار قراردادی، قراردادهای یکجانبه و سفید امضا، کار کنتراستی و روزمزد اشکالی برای تشدید استثمار طبقه کارگر است؛

نظر به اینکه شرکتهای پیمانی و پیمانکاران و نهادهای واسطه در امر استخدام و تعیین سطح دستمزدها تلاش دارند کارگران را در موقعیت بشدت ناامن شغلی و حقوقی قرار دهند و بخشهای مختلف طبقه کارگر را چه در یک مرکز صنعتی و چه در سطح سراسری متفرق کنند؛

نظر به اینکه تامین امنیت شغلی و برخورداری از دستمزدهای مناسب و جوابگوی نیازهای زندگی خانواده کارگری از مطالبات سراسری کارگران در ایران است؛

نظر به اینکه تلاش برای متشکل شدن و برپائی تشکل های مستقل کارگری یک خواست دیرینه جنبش کارگری ایران است و هم اکنون تعدادی از فعالین کارگری در زندان بسر میبرند؛

شرکت کنندگان در تظاهرات امروز؛

1- از مبارزات و اعتصابات برحق کارگران پتروشیمی در تبریز و ماهشهر و آبادان جهت تحقق مطالبه امنیت شغلی قاطعانه حمایت میکنند.

روز شنبه ۱۵ اکتبر، بدعوت شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران در استکهلم و پشتیبانی تعدادی از احزاب و سازمانهای چپ، تظاهراتی در دفاع از اعتصاب و مطالبات کارگران پتروشیمی و مطالبات و اهداف جنبش کارگری در ایران برگزار شد. تظاهرات با خوش آمدگویی مهنوش شفيعی از مجریان تظاهرات و سر دادن شعار علیه جمهوری اسلامی و در حمایت از کارگران ایران و آزادی زندانیان سیاسی و پخش سرود و موزیک شروع شد.

در ادامه تعدادی از نمایندگان احزاب سیاسی و فعالین کارگری و سیاسی حاضر در تظاهرات سخنرانی کردند. سیاوش دانشور از حزب اتحاد کمونیسم کارگری، فرهاد شعبانی از حزب کمونیست ایران، حامد کیانی از حزب حکمتیست، فرامرز قربانی از حزب کمونیست کارگری، بهرام رحمانی از جانب شورا، بهروز خباز فعال کارگری، از طرف پناهجویان محمد باقر بودین و مژگان و محمد امیری اطلاعاتیه سوئدی در حمایت از مبارزات کارگران خوانده شد و سخنانی در حمایت از کارگران ایراد گردید. سخنرانان ضمن ارائه دیدگاه خود مجموعاً بر ضرورت حمایت مبارزاتی و عملی از جنبش کارگری و دفاع از خواست کارگران پتروشیمی بعنوان یک خواست سراسری طبقه کارگر ایران تاکید کردند. در طول تظاهرات شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و در حمایت از کارگران ایران و اردوی آزادیخواهی سر داده میشد.

در پایان قطعنامه تظاهرات

2- لغو شرکتهای پیمانکاری و عدم دخالت آنها در انعقاد قرارداد و تعیین سطح دستمزدها، استخدام رسمی و مستقیم کارگران توسط هر شرکت و مرکز صنعتی، خواست طبقه کارگر ایران و یک جبهه نبرد سراسری کارگران با سرمایه داران و حکومت اسلامی است.

3- کار قراردادی و موقت، سفید امضا و یکطرفه، کنتراستی و روزمزد باید لغو شود. شرایط کار و چهارچوب قراردادها باید توسط نمایندگان منتخب کارگران و تشکلهای مستقل آنان تعیین و تصویب شود.

4- ما از تلاش کارگران و فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای واقعی و مستقل کارگری قاطعانه حمایت میکنیم.

5- ما جمهوری اسلامی را به دلیل سرکوب مستمر مبارزات کارگری و هر مبارزه آزادیخواهانه محکوم و برای آزادی فوری و بیقید و شرط کارگران زندانی و کلیه زندانیان سیاسی و برجیدن زندانهای سیاسی مبارزه میکنیم.

6- در مقابل سیاست اعمال تفرقه کارفرماها در میان کارگران، تنها سلاح طبقه کارگر اتحاد و تشکل و اعتصاب و اعتراض است. ما اتحاد و منافع عمومی طبقه کارگر را منفعت خود میدانیم و از هر تلاشی برای تقویت یک اتحاد واقعی و مبارزاتی حمایت میکنیم.

7- ما از مبارزات بخشهای مختلف طبقه کارگر برای افزایش دستمزدها، ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، خواست آزادی و رفاه و تامین یک زندگی انسانی برای همگان حمایت میکنیم.

8- ما بر تلاش متحدانه برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و دفاع از راه حل کارگری در ایران در مقابل راه حل های سرمایه دارانه و ارتجاعی تاکید میکنیم.

شورای حمایت از مبارزات
آزادیخواهانه مردم ایران -
استکهلم

15 اکتبر 2011

اپوزیسیون کاذب

کوروش سمیعی

این نیروهای جان بر کف اسلامی که اوج افتخارشان این است که در دامن خمینی بزرگ شدند و دست آقا بر سرشان کشیده شده، همین نیروهای شگفت آوری که آمده اند تا اسلام راستین را نجات دهند و تبدیل به ولی نعمت هایی شدند که با هر سخن پراکنی شان حال یک "ملت" را به هم می زنند، همین ها که سی سال از امکانات یک رژیم تماما مستبد و جنایتکار بهره بردند و تبدیل به دکتر و مهندس و فیلمساز و شومن و غیره و لایتهی و فقیه‌ی شدند، اینروزها ماموریت بسیار جدی برای نجات جمهوری اسلامی دارند!

همین هایی که امروز با خروج از ایران ماموریت تشکیل اپوزیسیون کاذب را دارند و هر روز مصاحبه های هدفمندشان از رسانه هایی مثل بی بی سی و صدای امریکا و ... در حال پخش شدن است، همین هایی که سالها در دویب و کشورهای مجاور عربی مشغول برج سازی و کار و کاسبی بودند و بعد از اینکه صدای مردم و طبقه کارگر پشت حکومتشان را لرزاند به یک باره سر از امریکا و اروپا در آوردند و تبدیل به "عناصر مبارز" شدند، اینها قرارشان تحریف مبارزه و منحرف کردن جهت فعالیت‌های احزاب سیاسی برای فروپاشی جمهوری اسلامیست!

اینها که با پیش کشیدن "بحث اسلام چیز دیگریست" و "پایبندی به دموکراسی و جدایی دین از سیاست" تلاش میکنند تا خود را به عنوان "حامی مردم" جا بزنند، همین ها که با ساختن فیلمها و انجام مصاحبه ها علیه ولی فقیه شان حرف می زنند و علت "کج روی" هایش را خروج از خط و راه خمینی میدانند، و با تو سر احمدی نژاد زدن و مثلا محکوم

"ظاهر" ماموریت سازماندهی کردن دارند، عملا نیروی چپ و احزاب کمونیستی که تنها جریان برای نفی تمامیت نظام سرمایه داری اسلامی بودند نمی توانند در این بستر و این رسانه ها سیاست و اندیشه خود را نشر کنند و حتی اینکه حضور داشته باشند.

آسیب تشکیل این اپوزیسیون کاذب، به واسطه همین رسانه ها و حضور مرتب شان اگر چه نمیتواند به روی مردم تاثیر جدی داشته باشد (که اگر داشت در داخل ایران رهبران شان می توانستند شعارهای مردم را از سمت مرگ بر جمهوری اسلامی به طرف حمایت از حکومت سوق دهند) اما میتواند به واسطه دیده شدن مکررشان، فعالیت احزاب سیاسی خارج کشور را وارد فاز جدیدی کند. در این برهه اطلاع رسانی و برملا کردن سیاستهای اینان یکی از راه کارهائیکست که در کنار تشخیص مردم و البته شعور اعتراضیشان میتواند بدرجه ای این آسیب را کم رنگ جلوه دهد.

ماهیت این افراد را باید قاطعانه افشا کرد، جنایات و گذشته شان را برملا و یادآوری کرد، و میدان عوامفریبی و سیاه بازی سیاسی و ادای اپوزیسیون در آوردن را از شان سلب کرد. اینها همکاران جمهوری اسلامی در جنایت جمعی اند و نه در موضع فعالیت سیاسی و سخنرانی بلکه باید در قبال عملکرد خونبارشان پاسخ بدهند. مثل اینست

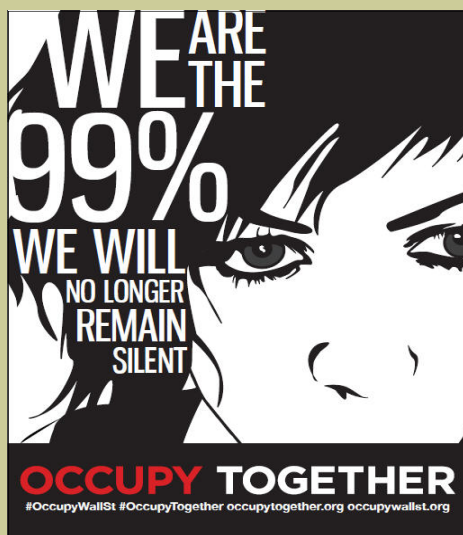
سرنگون باد
سرمایه داری

زنده باد
سوسیالیسم!



که همکاران هیتلر در اروپا چرخ بزنند و راجع به دموکراسی سخن بگویند! باید مثل همیشه و با تدبیری رادیکال و سیاسی نقشه های این مرتجعین اسلامی را به شکست کشاند. مردم بیش از همیشه و با فشارهای تحریم ها و همچنین فشارهایی که حکومت بر آنها تحمیل کرده به مرز نفرت از دین و جمهوری اسلامی رسیده اند. نباید بیش از این اجازه داد چنین مهره های مرتجع و سوخته ای به شعور و درک آزادی و برابری خواهی مردم توهین کنند و به خیال خود پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی را عقب اندازند.

اراده جامعه و طبقه کارگر برای سرنگونی رژیم به مرحله ای از بلوغ رسیده که دیگر باید رژیم و تئوریسین هایش را وارد شرایطی کرد که دستها را به علامت تسلیم بالا بگیرند و به سمت زباله دانی تاریخ رهنمون شوند. مرگ بر جمهوری اسلامی! *



باز هم در باره تاکتیک های کارگری

پاسخی به علیرضا بیانی

سیاوش دانشور



همینطور بیانی سعی کرده تذکر ما به رفتار نسنجیده و غیر ضروری اعلام کمیته اعتصاب در تناسب قوای کنونی را به "ترس" من و لایذ "شجاعت" خودشان ترجمه کند. مشکل شما و کسانی که به تمجید اعلام کمیته اعتصاب پرداختند اینست که تفاوت "شجاعت" و "رادیکالیسم" را با بی مسئولیتی در قبال سرنوشت یک اعتصاب و امنیت رهبران کارگری متوجه نیستید. فرض کنیم که شما طرفداران تشکیل سندیکا خواهید از دل یک اعتصاب تشکل کارگری بیرون بیاورید. بحث برسر درک پراتیکی و رهبری یک جنبش واقعی است. حرکتی که با میزان معینی از آمادگی و اتحاد و توان مبارزاتی به صحنه آمده را نمیتوان و نباید هر باری را روی دوش آن گذاشت که با درجه اتحاد و آمادگی عمومی کارگران تناسب ندارد. نمیتوان ذهنیت را جای واقعیت نشاند. اعتصابی که بخش کثیر کارگران حتی کارگران پیمانی در آن شرکت ندارند، اعتصابی که متاسفانه کارگر رسمی بار بخشی از کار و تولید کارگران اعتصابی را بدوش میکشد، اعتصابی که بدون تاکتیک مرحله ای آغاز و بتدریج آب میرود و نهایتا کارگران ناچار میشوند سر کارشان برگردند، آم باید ساده دل یا بیربط به واقعیات مبارزه کارگری باشد باشد که تصور کند از دل این اعتصاب بلافاصله تشکل پایدار کارگری در می آید. واقعیت اینست که کارگران پتروشیمی ماهشهر امروز بعد از نتیجه نگرفتن از اعتصابشان به همان درجه آغاز اعتصاب متحد نیستند. ناامیدی و سرخوردگی میانشان کمتر نشده است. کسی که به تشکل کارگری و اتحاد کارگران فکر میکند، باید لحظات و مکانیزم ایجاد این اتحاد و تشکل را بشناسد. کارگری که از یک اعتصاب متحد تر و آگاه تر و مصمم تر بیرون می آید آمادگی بسیار بیشتری برای ارتقا اتحاد و ایجاد تشکل دارد. فعلا نوع تشکل بجای خود. اما کسانی که اعلام یک کمیته را بجای حضور مستمر کارگران در امر روز خودشان "تشکل کارگری" و سنگ بنای سندیکا آنهم بعنوان "هدف نهایی" مینامند، و حتی نمیتوانند از بحث "سندیکا بعنوان هدف نهایی کارگران" دفاع کنند، همین مسائل

گرفت. لذا یادداشت علیرضا بیانی که اساسا ناشی از یک بدفهمی و تفاوت تشکیل کمیته اعتصاب با اعلام کمیته اعتصاب است پاسخ نمیخواهد و خواننده علاقه مند میتواند به لینک مقاله که ضمیمه است مراجعه کند.

بحث دقیقا اینجاست که ایشان و جریانات متفرقه ای که اعلام کمیته اعتصاب را سرفصل جدیدی از مبارزه کارگری قلمداد کردند، بدوا درک معوج خود را از تحرک طبقه کارگر بعنوان "توده بی شکلی" بروز میدهند که گویا ناگهان به درجه ای از "آگاهی" و ضرورت تشکل رسیده که خود را در اعلام کمیته اعتصاب متبلور کرده است! همین جریانات و محافل وقتی راجع به اعتراضات دانشجویان یا زنان و حتی در باره جنبش اسلامی و طبقه حاکم اظهار نظر میکنند، انواع دیدگاهها و گرایشات و جناح ها را برمیشمارند ولی وقتی به کارگر و جنبش اش میرسند این قانون صدق نمیکند! اینجا دیگر کارگر "توده" است، خط و سیاست ندارد، سوخت و ساز درونی ندارد، متاثر از گرایشات پایدارتر سیاسی و اجتماعی نیست، بیرون کارخانه پدیده قابل بررسی و معینی بعنوان شهروند نیست، نهایتا در کارخانه است، مسائلس "صنفی" است، فوئش باید دنبال سندیکا باشد و مسائل صنفی اش را طرح کند و سیاست را برای طبقات دارا و روشنفکران بورژوا بگذارد. در این سنت سیاسی "آگاهی" گوهری است که باید از بیرون به درون طبقه برود و غیره.

آقای علیرضا بیانی در نقد مقاله "آیا اعلام کمیته اعتصاب" یک گام به پیش "است؟" یادداشتی با عنوان "تشکیل کمیته اعتصاب یک گام اساسی به پیش" منتشر کرده اند. یادداشت طولانی علیرضا بیانی روی این نکته نادرست و غیر واقعی بنا شده که سیاوش دانشور و گرایش سیاسی اش "مخالف تشکیل کمیته اعتصاب" اند و به کارگران توصیه میکنند که کمیته اعتصاب نسازید! اگر ایشان یادداشت "آیا اعلام کمیته اعتصاب" یک گام به پیش "است؟" را با دقت بیشتری میخواند بیشتر مقاله اش غیر ضروری میشد. چون ما در این یادداشت حتی یک کلمه در مورد مطلوبیت و عدم مطلوبیت تشکیل کمیته اعتصاب نگفته ایم بلکه نقدی راجع به اعلام کمیته اعتصاب آنهم بعد از وقوع اعتصاب و معرفی آن بمتابه "گام اول" تشکیل سندیکا بعنوان "هدف نهایی" کارگران پتروشیمی است.

ما اتفاقا تاکید کرده ایم که هیچ اعتصابی بدون تلاش لایه هائی از کارگران و رهبران کارگری که سازماندهندگان اعتصاب اند رخ نمیدهد. این لایه فعالین کارگری همواره آرایش های مختلفی در درون خود دارند. انواع کمیته ها و محافل و بحث و جدل و همفکری میان این لایه کارگران پیشرو وجود دارد. اینکه گرایشات سیاسی کنکرت تر چه اسمی روی این سوخت و ساز پایه ای تر پیشروان کارگری میگذارند و یا چه توصیه هائی در مورد این داده های درونی طبقه کارگر بعنوان تشکل میکنند موضوع دیگری است. اما نفس تلاش بخشی از کارگران برای سازماندهی اعتصاب و قانع کردن کارگران یک مرکز صنعتی را نمیتوان قلم

ساده و واقعی و هزار بار تجربه شده در جنبش بین المللی طبقه کارگر را درک نمیکند و اتفاقا ذهنیت کتابی خود را جای سیر واقعی مبارزه کارگری میگذارند. تا آنجا که ما اطلاع داریم، خوشبختانه کارگران پتروشیمی به این نوع دیدگاه توجهی نداشتند و اساسا اعلام بیخبری میکنند.

مقاله علیرضا بیانی مملو از نکات پراکنده و تفسیر دلبخواهی از مباحث ماست که وارد شدن به تک تک آنها حوصله خواننده را سر میبرد. اما جوهر حرف او اینست که مجمع عمومی و شورا شدنی نیست، اگر هم شدنی و خوب باشد مناسب شرایط امروز نیست. تز اساسی ایشان و تعداد بیشتر دیگری اینست که "سطح کنونی آگاهی و مبارزه کارگران و مطالباتشان با ایجاد سندیکا منطبق است و شورا به دوره انقلابی و دوره تسخیر قدرت سیاسی تعلق دارد!!" این تلقی از بنیاد معیوب است و اساسا جنبش کارگری را نمیشناسد و یا آگاهانه به سندیکالیسم و گرایش رفرمیستی سواری میدهد. معلوم نیست چرا در صدها اعتصاب مجمع عمومی شدنی است، تشکل شورا در مهمترین صنایع ایران همین امروز شدنی است، اما در ذهن بیانی و طرفداران "زنده باد سندیکا" ناشدنی است؟ شماها که خود را فعال کارگری و طرفدار ایجاد تشکل کارگری معرفی میکنید، شماها که اعلام هر کمیته کاغذی و اینترنتی و نامربوط به محل کار و توده کارگران را بعنوان "سنگ بنای" تشکل در بوق میکنید، و همزمان در مورد ایجاد شورا و تشکل بزرگترین مجامع عمومی و اعتصابات آگاهانه

باز هم در باره تاکتیک های کارگری

پاسخی به علیرضا بیانی ...

بزنند و یا دسته جمعی به جیب سنت سنديکالیستی بریزند. اگر واقعیت بیرونی با تئوریهای شما نمیخواند، با قلب واقعیت وضع را بدتر نکنید بلکه فکری به حال این تئوریها و تمایلات واقعی سیاسی تان بکنید.

چند کلمه در باره کمیته اعتصاب

تجارب مبارزه کارگری در برخی از مراکز صنعتی و مشخص تر نساجی ها که اتفاقا متکی به مجمع عمومی منظم و انتخاب و تصمیم جمعی کارگران بود، نشان میدهد که ایجاد انواع کمیته های جانبی از جمله کمیته اعتصاب توسط کارگران تجربه شده است. وظایف کمیته اعتصاب مربوطه، نه ایفای نقش سنت "ریش سفیدی" به نیابت از کارگران و کنار گذاشتن سنت مجمع عمومی قبل و حین اعتصاب بلکه بعنوان نهادی

سکوت میکنید، مشکل تان اینست که دسته جمعی میخواهید سنت رادیکال کارگری را در مقابل سنت رفرمیستی قربانی کنید و یا در بهترین حالت جناح چپ سنديکالیسم باشید. حتی تا آنجا پیش میروید که راجع به تلاش واقعی و مبارزات کارگران سکوت میکنید چون با ذهنیت و تئوریهای شما نمیخواند. این تنها تلقی نادرست از وجود گرایشات و سنتهای متمایز مبارزاتی در طبقه کارگر و جنبش کارگری نیست بلکه تلقی ابتر از کارگر و طبقه کارگر در جامعه ای صنعتی مانند ایران است که گویا تا دوره انقلابی حق تشکیل شورا و مجمع عمومی ندارد و در بهترین حالت باید سنديکا تشکیل دهد چون سطح مطالبه و آگاهی و مبارزه اش همین است!؟ دوست عزیز، این ذهنیت روشنفکر بورژوا و حکیم باشی های سوسیالیست به طبقه کارگر است و با واقعیات زندگی و مبارزه طبقه کارگر و تجارب عینی مطلقا خوانائی ندارد.

شما بعنوان مبلغ ایجاد سنديکا بحدی به شورا و مجمع عمومی آلرژی دارید که این جملات را روی کاغذ می آورید؛ " ... هرچند که دست کم در یک دهه اخیر، همه خبرهای مبارزه ضد سرمایه داری، نه از تشکلات شورایی و احزابی با نام کارگری و لغو کار مزدی و مجمع عمومی، که از سوی گرایشات طرفدار تشکلات سنديکای بوده است" ...

واقعا از بیان این جملات مطمئن هستید؟ بقول انگلیسی ها دو بار فکر کردید و اینها را نوشتید؟ کسانی که بیانی به اسم کارگران میدهند و "هدف نهائی" کارگران پتروشیمی را سنديکا اعلام میکنند، باید روز روشن این همه اعتراضات و مبارزات رادیکال کارگری را یا تحریف کنند و لاک

و هر کمیته ضروری دیگر تنها ارگانی برای تقویت سازمان درونی و تشکل کارگران است و نه خود آن و یا آلترناتیوی برای نفی دخالت مستمر و مستقیم کارگران. در مواردی که کمیته اعتصاب نسبتا موفق عمل کرده است کارگران اساسا به سنت مجمع عمومی متکی بودند و جملگی این تجارب علیه دیدگاههای چپ غیر کارگری گواهی میدهند.

ضمیمه: لینک مقاله آیا اعلام اعتصاب "یک گام به پیش" است؟

http://www.wupiran.net/maqalat/siavash_02oct.html

18 اکتبر 2011

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



زنده باد جنبش مجامع عمومی!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

برای پیشبرد بهتر و بسیج نیرو برای اعتصاب استفاده میشود. مثلا کمیته اعتصاب وظیفه داشت خبر رسانی کند، مرتبا اخبار مجامع عمومی و تحركات و اعتراضات و مذاکرات کارگران را طی اطلاعیه هائی به رسانه ها و مردم در شهر خیر دهد. یک وظیفه دیگر کمیته اعتصاب جلب حمایت از دیگر بخشهای طبقه کارگر در دیگر مراکز صنعتی از اعتصاب و مطالبه طرح شده توسط اعتصابیون بود. یک وظیفه دیگر سازماندهی گروههای داوطلب برای جمع آوری کمک مالی، کمک به خانواده های کارگران اعتصابی، ایجاد همبستگی در محلات کارگری، ... و در یک کلام قطبی کردن فضای سیاسی حول یک اعتصاب کارگری بود. کمیته اعتصاب و

لزوم برقراری سوسیالیسم بعنوان تنها راه چاره تاکید کرد. این تظاهرات با شعار مرگ بر کاپیتالیسم و زنده باد سوسیالیسم و دست زدن تظاهرکنندگان به پایان رسید. تظاهرکنندگان به توافق رسیدند که این تجمعات اعتراضی را تا ۵ نوامبر در پاساژ مرکزی شهر ادامه دهند. دبیر تشکیلات حزب در سوئد شهلا نوری و سایر کادرهای حزب در گوتنبرگ در این تجمعات شرکت میکنند.

نظام بجز فقر، بدبختی، دیکتاتوری و نابرابری ارمان دیگری نخواهد داشت. برای ساختن یک جامعه سوسیالیستی متحد شویم.

سوئد



در سوئد در شهرهای استکهلم و گوتنبرگ نیز تظاهرات اعتراضی برگزار شد. صدها آزادیخواه، سوسیالیست و کمونیست تحت نام «جنبش وال استریت به گوتنبرگ رسید» به خیابانها آمدند. میز کتاب حزب اتحاد کمونیسم کارگری و



پرچمهای مارکس و منصور حکمت توجه بسیاری را بخود جلب کرد. صدها نسخه اطلاعیه حزب در بین جمعیت پخش شد. پلاکادهای ضد سرمایه داری، یک دنیای بهتر ممکن است و ما سوسیالیسم می‌خواهیم با استقبال بسیاری روبرو شد.

بحران اقتصادی جهان تم اصلی این گردهمایی بزرگ بود. سخنرانان متعددی از جمله کریم نوری، کادر حزب، سخنرانی کردند. کریم نوری ضمن ابراز خوشحالی از اینکه این موج اعتراضات به سوئد رسیده



است با اشاره به وضعیت جنبش کارگری در ایران و استنثار و چپاول سرمایه داری و لزوم همبستگی بین المللی طبقه کارگر بر

تظاهراتی در جهان کاپیتالیستی

شرکت حزب اتحاد کمونیسم کارگری در اروپا و آمریکای شمالی

شعارها بدین شکل بودند: «ما دنیا را اشغال خواهیم کرد. ما ۹۹ درصد هستیم. ما از جنبش اشغال وال استریت حمایت می‌کنیم. دنیای بهتری امکانپذیر است. کارگران جهان متحد شوید. دنیا برای فروش نیست. مرگ بر سرمایه داری. کانادا از افغانستان بیرون.»



باندرول حزب با شعار مرگ بر سرمایه داری، زنده باد سوسیالیسم با عکس مارکس توجه بسیاری را به خود جلب کرد. کادرهای حزب با بلندگو با شعارهای مرگ بر سرمایه داری و زنده باد سوسیالیسم جمعیت مشتاق را بخود جلب میکردند. اطلاعیه حزب به انگلیسی وسیعاً پخش شد. چند رسانه با محمود احمدی مصاحبه کردند. در این مصاحبه ها محمود احمدی به این اشاره کرد که مردم در سراسر دنیا از آفریقا، اروپا تا آمریکا از شرایطی که سرمایه داری برایشان بوجود آورده



است به تنگ آمده اند و خواهان یک دنیای بدون تبعیض و برابری هستند که میسر نیست مگر با سوسیالیسم. وی همچنین گفت که اگر مارکس زنده بود میگفت به شما گفته بودم که این

دنبال تجمعات اعتراضی در وال استریت نیویورک در آمریکا، روز ۱۵ اکتبر در بیش از ۸۰ کشور دنیا و ۹۵۱ شهر، آکسیونهای خیابانی در اعتراض به سیاستهای راست و ریاضت کشی دول سرمایه داری برگزار شد. این اعتراضات عمدتاً علیه سیستم بانکی، فشاری که به سطح معیشت مردم گذاشته است و سیاستهای فاسد، خشونت آمیز، جنگ آمیز و بطور کلی فقر و فلاکت ناشی از عملکرد سیستم سرمایه داری صورت گرفت.



تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این تجمعات اعتراضی در شهرهای تورنتو، لس آنجلس، آمستردام، گوتنبرگ، و لندن شرکت فعال داشت. برخی از این تجمعات اعتراضی کماکان ادامه دارند. در بسیاری از این مراکز مردم با الهام از مبارزات مردم مصر (میدان التحرير) در خیابانها و پارکها چادر زده اند.

کانادا

در کانادا، بیش از ۹ شهر شاهد چنین اعتراضات بود. در تورنتو بیش از ۴۰۰۰ نفر از ساعت ۱۰ صبح دست به راهپیمایی زدند.



هلند

آمستردام در اینروز شاهد یکی از پرجمعیت ترین اعتراضات خود بود. فعالین حزب با حمل پرچم حزب با عکسهای مارکس و منصور حکمت در این اعتراضات شرکت کردند.



اطلاعیه حزب وسیعاً پخش شد. طبق گزارش حامد محمدی، از کادرهای حزب، مردم معترض عصبانیت خود را با شعارهای ضد سیستم موجود ابراز میکردند و در مباحثی با یکدیگر داشتند تشنه آلترناتیو مترقی بودند. یکبار دیگر میبینیم که آلترناتیو مارکسیسم، سوسیالیسم و کمونیسم کارگری

تظاهراتی ضد کاپیتالیستی در جهان ...

چگونه باید هر چه بیشتر عنوان و پراتیک شود .



انگلستان

در لندن بیش از ۳۰۰۰ نفر در مقابل کلیسای سنت پل که نزدیک به مرکز مالی پایتخت است تجمع کردند. شعار اصلی این گردهمایی اعتراضی بود: «ما ۹۹ درصد هستیم» و «بانکها را نجات میدهند و ما را میفروشند». دانشجویان، بیکاران، جوان و بازنشسته و حتی توریستها در این اعتراض شرکت کردند. برخی از شرکت کنندگان میگفتند که «اگر به حرف ما گوش ندهند، اینجا میمانیم تا گوش کنند. این جنبش آمده که بماند. این یک جنبش جهانی است.»

فعالین حزب با باندرونها و پرچم حزب با شعارهای مرگ بر سرمایه داری و زنده باد سوسیالیسم در این تجمع اعتراضی شرکت کردند و اطلاعیه حزب را پخش کردند .

آلمان

در روز ۱۵ اکتبر بیش از دو هزار نفر در میدان شهرداری هامبورگ در اعتراض به سیاستهای دولتهای سرمایه داری و در اعتراض به نابرابری، فقر و ریاضت اقتصادی تجمع کردند. کادرهای حزب با برافراز داشتن پرچم



حزب بهمراه عکس مارکس و منصور حکمت در این اعتراض شرکت کردند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری- کمیته خارج کشور

۱۶ اکتبر ۲۰۱۱

Capitalism

The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!
Long Live Socialism!
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.com
Worker-communism Unity Party - Iran

انقلاب کمونیستی

محور اساسی انقلاب کمونیستی، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیرری را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها مینشینند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است.

نه فقط تقسیم طبقاتی، بلکه تقسیم حرفه ای انسان ها از میان میروند. کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه بدل میشود. جامعه کمونیستی جامعه ای جهانی است. مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جای آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد. جامعه کمونیستی جامعه ای است بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ایدئولوژی و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسان ها.

تک تک این سرکردگان خود باید به جرم جنایت علیه بشریت و غارت و چپاول اموال مردم در دادگاه های منتخب مردم و دادگاههای بین المللی محاکمه شوند. جنایتکار و غارتگر نمیتواند جنایتکار و غارتگر دیگری را محاکمه کند.

لازم به ذکر است که با برپا داشتن تظاهرات متوالی مقابل منزل خاوری، خاوری نیز تعداد پلیس مخفی های جلو درب خانه اش را افزایش داده است.

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد کانادا
15 اکتبر 2011

نه به اعدام!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاد سردهیم؛ همان جلادی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

آثار

منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

گزارشی از دومین تجمع اعتراضی در مقابل منزل خاوری

کشور میکردند. کانادا و هیچ کشور دیگری نباید محل امنی برای خاوری و هیچ یک از سران تروریست، قاتل و چپاولگر جمهوری اسلامی باشد. باید با اعتراضات گسترده و اعمال فشار به مقامات دولت کانادا خواهان دستگیری و محاکمه خاوری ها و دیگر سران جمهوری اسلامی شویم. حساب های بانکی این عمل جمهوری اسلامی باید مسدود شود. باید تمام سران رژیم از سازمان های جهانی اخراج شوند چرا که اینها نماینده مردم ایران نیستند".



در ادامه تظاهرات تعداد دیگری از شرکت کنندگان سخنرانی کردند. تمامی شرکت کنندگان دولت کانادا را برای میزبانی خاوری محکوم کرده و خواهان دستگیری و محاکمه فوری خاوری و دیگر سران رژیم شدند.

ما دولت کانادا را برای مماشات با



خاوری و دیگر سران جمهوری اسلامی محکوم میکنیم. جواب ما به کسانی که خواستار برگرداندن خاوری به ایران هستند این است: "بر گرداندن خاوری به ایران چاره درد نیست. شما از چه کسی میخواهید که خاوری را محاکمه کند. از سران جنایتکار جمهوری اسلامی؟ از سرکردگان قتل و غارت و چپاول؟

در تاریخ 13 اکتبر تظاهراتی با شرکت فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری و نیروهای چپ و اپوزیسیون برای دومین هفته متوالی در مقابل درب منزل محمود رضا خاوری برگزار شد.



در این تجمع اعتراضی تعدادی از شرکت کنندگان با صحبت های خود اعتراضشان را به حضور خاوری در کانادا اظهار داشتند.

هما ارجمند مسدول کمپین بستن سفارت خانه های جمهوری اسلامی از سخنرانان این تجمع اعتراضی از جمله اعلام کرد: "پولهای دزدیده شده توسط خاوری ثروت مردم ایران است.



این پولها به کارگرانی تعلق دارد که حقوق شان پرداخت نمیشود و در فقر دست و پا میزنند. این پولها به کودکانی تعلق دارند که در خیابانها میخوابند. این پولها به جوانانی تعلق دارد که آینده ای ندارند. غارت و چپاول اموال مردم ایران توسط خاوری ها فقط محدود به خارج کردن ثروت مردم از ایران نمیشود. خاوری قبل از خروج، در ایران ثروت مردم را صرف خرید تسهیلات برای گروه های تروریستی خارج

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!